



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۹۲

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۳۸۷ اسفند ۲۸ - ۲۰۰۹ - ۱۸ مارچ

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

## کارگران مضحکه "افزایش" ۲۰ درصدی حداقل دستمزد را نپذیرید!

متشکل شوید. مجامع عمومی خود را برگزار کنید. نمایندگان خود را انتخاب کنید. حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان سراسری شما کارگران و بر مبنای نیازمندیهای یک زندگی انسانی تعیین شود. به این فقر و فلاکت و تحقیر و بی حقوقی باید پایان داد. بساط این اویاش اسلامی و نظام سرمایه داری را باید برچید.



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## عسلویه؛ مبارزه برای افزایش دستمزد

اعتصاب در ایران خودرو، کارگران ایتکو پرس!

پالایشگاه اصفهان، ترس رژیم از اعتصابات کارگری

## پیام تبریک سال نو،

علی جوادی دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری



فلسطین:

## از استقلال تا آزادی

صفحه ۲

منصور حکمت



در ضرورت

## "قطع بند ناف از انقلاب ۵۷"

صفحه ۹

علی جوادی



تکذیب میکنم!

## خواب نما شدن ایرج آذرین

صفحه ۱۹

آذر ماجدی

## فرار عوامل رژیم از در آشپزخانه در گوتنبرگ

در صفحات دیگر: کارگران شرکت مهر کام پارس ایران خودرو، کارگران ایده نگر قم، اعتراض به رژیم و درگیری در آریاشهر، آخرین اخبار از اندیمشک، ... و نامه ها.

بحران اقتصادی و ازهم گسیختگی اجتماعی سرپای جامعه ایران را فرا گرفته است. طبقه کارگر با مشقتی غیر قابل توضیح صرفا بقای خود را حفظ میکند. جمعیت وسیعی از طبقه ما با تن فروشی و اعتیاد و بیکاری و بیماری و مرگ تدریجی روز را به شب وصل میکند. شکاف طبقاتی و کوه ثروت در مقابل دریای عظیم فقر و فلاکت به زشت ترین شکلی خودنمایی میکند. زن بودن در جامعه قرن بیست و یکی ایران مصیبتی شده است. جنازه آپارتاید اسلامی تنها با قدرت ارتشی وسیع که هر لحظه زنان را سرکوب میکند نفس میکشد. بحران همه جانبه حکومت اسلامی در متن بحران اقتصادی جهان سرمایه داری تشدید شده است. نه فقط وضعیت معیشتی اکثریت کارگران و مردم زحمتکش به وخامت گرانیده است بلکه چشم انداز اقتصادی وخیم تر است. دنیا دارد وعده گرسنگی شدید، بیکاری غیر قابل تصور، گرانی مواد پایه ای مورد نیاز مردم، و در یک کلام اضمحلال وضع کنونی را میدهد. آینده ای که طبقه سرمایه دار، از حاکم و اپوزیسیون در مقابل ما میگذارند، یا تداوم همین وضعیت است و یا تاریکتر است. نه اسلام مقبوض، نه اسلام پاستوریزه، نه سلطنت و نظم شاه و رعیت، و نه حکومت مدنی چپهای طرفدار بانک جهانی راه حلی برای این وضعیت ندارند.

در صحنه سیاست ایران تنها یک نیروی اجتماعی میتواند ورق را برگرداند؛ جنبش کمونیستی طبقه کارگر. باید تمام تلاشمان را معطوف به این کنیم که سال ۸۸ سال عروج آلترناتیو کارگری برای آزادی جامعه باشد. سال نو را، علیرغم تمام مشقات و سرکوب و دردهای آن، تبریک میگوئیم. سال آتی را به سال تقویت اتحاد و تشکل کارگری و توده ای، سال برافراشتن شعارها و مطالبات برابری طلبانه، و سال عروج آلترناتیو کارگری برای آزادی جامعه تبدیل کنیم.\*

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



## پیام تبریک سال نو

مردم آزادیخواه

از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری سال نو را صمیمانه به همگی شما تبریک میگویم.

در سال گذشته جامعه شاهد اعتراضات گسترده شما مردم آزادیخواه در عرصه های متفاوت کار و زندگی بود. شما تلاشهای رژیم اسلامی برای سرکوب و نابودی جنبش سرنگونی طلبانه مردم را به شکست کشانید. شکافهایشان را تشدید کردید و خواست خود مبنی بر سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جامعه ای آزاد، برابر و مرفه و انسانی را بار دیگر به نمایش گذاشتید. پیام شما روشن است. این جنبش تنها با پرچم آزادی و برابری و رفاه و انسانیت میتواند پیروز شود و به کابوس سی ساله رژیم اسلامی پایان دهد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای چنین اهدافی مبارزه میکند. به این امید که سال آتی سال سرنگونی رژیم اسلامی و نابودی مناسبات ضد انسانی سرمایه داری باشد.

برای همه شما سالی متفاوت، سالی همراه با شادی و سلامت و سعادت آرزو میکنم.

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری



## فلسطین:

### از استقلال تا آزادی

منصور حکمت

در حاشیه یک یادداشت

مطلبی که در زیر آمده است یادداشت کوتاهی از منصور حکمت است که در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰ در انترناسیونال هفتگی شماره ۲۸ منتشر شده است. مطلب کوتاه و موجز است. اما در همین مختصر آنچه برجسته است اوج اومانیزم و انسانگرایی و همچنین سیاست عمیقاً کمونیستی اش در قبال مساله فلسطین و صلح در این منطقه و همچنین مساله آزادی و رهایی مردم در فلسطین و اسرائیل است. این نقطه نظرات را با مواضع ضد اومانیزمی و دست راستی رهبری کنونی جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" مقایسه کنید، تفاوت گویای تعلق به جنبش های اجتماعی متفاوت است. مطالعه عمیق این تزاها را به همگان توصیه میکنم. علی جوادی

## فلسطین: از استقلال تا آزادی

دولت اسرائیل همچنان به جنگ ننگینش با کودکان فلسطینی ادامه میدهد. امروز (۱۶ نوامبر) هشت نفر دیگر از جمله یک کودک نه ساله را با گلوله کشتند. تازه از خشونت فلسطینی ها به آمریکا شکایت میکنند! بیش از ۹۰ درصد از ۲۴۰ قربانی حوادث اخیر فلسطینی اند و بخش اعظم آنها کودکان و نوجوانان اند. این در قاموس هرکس یک جنایت جنگی است. یک نسل کشتی است. این نمونه مجسم تروریسم دولتی است. در حالیکه سران دول غربی و سیاستگذاران رسانه ها همچنان به حمایت یکجانبه از اسرائیل و کتمان این حقایق ادامه میدهند، افکار عمومی در غرب و حتی خود خبرنگاران و گزارشگران غربی به نفع فلسطینی ها و علیه دولت اسرائیل میچرخد. بسیج ضد فلسطینی و ضد عرب در غرب پس از پایان جنگ سرد دیگر به صورت قابل ممکن نیست. این شکاف عمیق میان پروپاگاندا دولتی و برداشتهای مردم از وقایع جاری فلسطین، دیر یا زود بروز میکند. کودک فلسطینی ای که در راه مدرسه و یا در آغوش پدر زخمی اش جان میدهد، جامعه غربی را با ریاکاری ذاتی آراء حاکم و خط رسمی رودر رو میکند. جای تردید است که دول غربی بتوانند سالهای بیشتری به این حمایت کور و غیر انتقادی از اسرائیل در مقابل اعراب ادامه بدهند.

در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم در اسرائیل خواهان صلح و رابطه ای انسانی و عادلانه با مردم فلسطین اند. در این شک نیست که بخش وسیعی از مردم اسرائیل عمق ظلمی که در این نیم قرن بر مردم فلسطین رفته است را میشناسند و به آن اذعان میکنند. اما این کافی نیست. اسرائیل یک راست قومی و مذهبی بسیار قوی و فعال دارد که مرحله به مرحله و در هر قدم افق یک راه حل انسانی را کور میکند. رابین را اعراب نکشتند، اینها کشتند. این راست باید در یک جدال سیاسی داخلی از طبقه کارگر و سوسیالیسم و ترقی خواهی در این کشور بطور قطع شکست بخورد. این اتفاق هنوز رخ نداده است. بدون این تعیین تکلیف امیدی به صلح پایدار و یک راه حل عادلانه نیست. یک اسرائیل قومی و مذهبی نمیتواند یکسوی یک صلح عادلانه در منطقه باشد. استقلال فلسطین یک گام مهم به جلوست. این گام نه فقط ممکن است، بلکه اکنون دیگر اجتناب ناپذیر شده است. استقلال فلسطین تناسب قوا و چهارچوب تحول سیاسی در منطقه را بهبود میدهد. به نفع امنیت کودک فلسطینی و عابر اسرائیلی است. اما آزادی مردم فلسطین، خلاصی مردم اسرائیل از جنایاتی که بنامشان میشود و رهایی شان از موقعیت یک ملت ستمگر، خلاصی هر دو سو از تروریسم و نفرتی که قومگرایی و مذهب در هر دو سوی این شکاف دامن میزنند به صرف استقلال فلسطین متحقق نمیشود. آزادی و رهایی در فلسطین و اسرائیل در گرو سوسیالیسم و سکولاریسم در کل منطقه است. در تشکیل کشور و یا کشورهایی که در آن مردم مستقل از تعلقات و یا تصورات قومی و ملی و مذهبی خویش، بعنوان شهروندان متساوی الحقوق جامعه برسمیت شناخته شوند.

استقلال فلسطین کمک میکند که نبرد طبقاتی در اسرائیل و فلسطین هر دو اوج بگیرد. با استقلال فلسطین منطقه به چپ میچرخد.\*

## به حزب

### اتحاد کمونیسم کارگری

### کمک مالی کنید!

### آثار منصور حکمت

### را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

## عسلویه؛ مبارزه برای افزایش دستمزد گزارشی از فازهای یک تا پنج

عسلویه نمای تمام قد بردگی است. اردوی کار شاق است. آفتاب سوزان و هوای آلوده و بی امکاناتی همراه هم جهنمی ساخته اند. در این جهنم کارگران جان میکنند، عرق میریزند، از فرط خستگی دچار "حادثه" میشوند، تبعیدی هستند، بعضا سال به سال خانواده شان را نمیبینند، و در زمزمه ای از نفرت و عصبانیت برای سرمایه داران سود تولید میکنند.

عسلویه معروف است به "انتهای دنیا"، اما، در انتهای سال 87 به یک قطب مهم صنعتی تبدیل شده است. از کمپانیها و سرمایه داران آلمانی و هلندی و سوئدی تا ژاپنی و چینی و "وطنی" مدام در مذاکره اند تا قراردادی چرب را در این قطب صنعتی قاپ بزنند و سهمشان را از سود میلیاردی روزانه ببرند. نه آن جهنم و آخر دنیا، و نه این این سودهای نجومی، هیچکدام بدون یکدیگر معنا ندارند. سرمایه داری باید این بردگی قرن بیست و یکمی را سازمان دهد تا این سودها حاصل شود.

اما یک وجه دیگر تصویر این اردوی بردگی مبارزه بردگان مزدی است. در دو سال گذشته، و به همراه تکمیل شدن و به تولید افتادن فازهای عسلویه، مبارزه کارگری در اشکال مختلف وجود داشته و در مواردی پیروزیهای درخشان حاصل کرده است. مبارزه برای مطالبات رفاهی و افزایش دستمزد و نوع قراردادهای محورهای اساسی مبارزه کارگران عسلویه بودند. در دو سال گذشته، کارگران در کنار دوری از خانواده و جنگ اعصاب روزانه برای دستشویی رفتن و دوش گرفتن و نفس خوابیدن در بیغوله ها، در کنار تحریکات عقب مانده قومی که سرمایه داران و شرکتهای پیمانی پیش میبردند، مبارزه و کشمکش

داشتند و موفق شدند برخی خواستههای برحق خود را به کارفرما و مدیران شرکتهای پیمانکاران تحمیل کنند. افزایش حقوق، کاهش ساعات کار، امکانات بهتر در سلف سرویسیها و سرویسهای رفت و آمد بخشی از دستاوردها هستند. هنوز آب آشامیدنی این منطقه کاملا آلوده است. هنوز بخشی از کارگران در کانتینر میخوابند. هنوز کارگران با بدترین شرایط در روستاهای اطراف اطای اجازه کردند و بعضا ده کارگر در یک اتاق با هم "زندگی" می کنند. کار شاق و طاقت فرسا اعتیاد را در میان بخشی از کارگران اشاعه داده است. تحمل شرایط زندگی و کاری برای کارگران در این جهنم آسان نیست. با تمام معضلات اما اعتراضات کارگران مرتبا در جریان بوده است. گاهها متحد و گاهها پراکنده، اما مبارزات روزمره وجود داشته است.

### تغییراتی در ساختار سازمان کار

سیاست جمهوری اسلامی در روندی که خصوصی سازی نام گرفته است، اینبود که شرکتهای واحد بزرگ را قطعه قطعه و از هم جدا کند. هر قطعه و یونیت صنعتی را به شرکتهای یا چند شرکت پیمانکاری واگذار کند. نتیجه این وضع اینبود که مثلا دیگر مجموعه ایران خودرو یا شرکت نفت و گاز و غیره، طرف مستقیم کارگران شرکت مربوطه نبود، بلکه کارگران با انواع پیمانکاران و با انواع قراردادهای و شرایط متفاوت کاری روبرو بودند. در ایندوران بود که قراردادهای سفید امضا و انواع سیاستهای وحشیانه و قدیمی سرمایه داری بار دیگر حاکم بر طبقه کارگر شد. مضاف بر تعرضی که این وضعیت به معیشت کل طبقه کارگر صورت میداد، ساختار طبقه کارگر را دچار بی شکلی و عدم ثبات میکرد. کارگر هر چند ماه در گوشه ای و برای پیمانکاری کار میکرد. در این میان

انواع لاشخوران پیدا شدند که کارشان "جور کردن کار" و سر کیسه کردن کارگران بود. لاشخورانی که یک طرفش سرمایه داران و مدیران شرکتهای بودند و یک طرف برده داران جدید در هیئت شرکتهای پیمانی. اما ضروریات سازمان تولید بناچار اشکال اداره و مدیریت متناسب با خود را دیکته میکند. اخیرا کارفرماها، دولت، مدیران شرکتهای و پیمانکاران طی تصمیمی روش متمرکزتری را برای سازماندهی این مجموعه صنعتی اتخاذ کردند. این تصمیم قرار است در کلیه مراکز مهم کارگری اجرا شود. بجای سازماندهی کنونی و اشکال قراردادهای و شرکتهای متنوع در هر فاز، قرار است بخشهای مشابه کل فازها را به شرکتهای واحد بسپارند. یعنی مثلا مجموعه برقکاران فازها با یک شرکت طرف باشند، تعمیرکاران همه فازها با یک شرکت طرف باشند و به همین ترتیب مجموعه کارگران مورد نیاز فازهای مختلف در رشته های مختلف، با شرکتهای معینی روبرو باشند. در باره این سازماندهی جدید کار باید بعدتر جداگانه حرف زد. این اقدام هم به نفع کارگران است و هم مشکلاتی را ایجاد میکند.

### نظام حقوقی پیشنهادی کارگران

بالاخره در اینروزها، که در عسلویه آخر دنیا دیگر چشم چشم را نمی بیند، گرمای شدید و بوی بد انواع مواد شیمیایی و ترس از سرطان فضا را خفه کرده است، کارگران گام بزرگی برداشتند. بدنبال تصمیم سازماندهی مجدد کار توسط دولت و سرمایه داران، کارگران نیز در باره سیستم حقوقها در فازهای مختلف حرف خود را زدند. کارگران نظام حقوقی مورد نظر خود را پیشنهاد کردند. کارگران طی نامه ای که در فازهای یک تا پنج امضا شده است، اعلام کردند که حقوقها باید به شرح زیر باشد:

مکانیک یک: ۷۰۰۰۰۰

تومان، مکانیک دو: ۵۵۰۰۰۰  
تومان، استادکار: ۹۰۰۰۰۰  
تومان، تکنیسین: ۱۲۰۰۰۰۰  
تومان، مهندس: ۱۴۰۰۰۰۰  
تومان، سوپروایزر: ۱۷۰۰۰۰۰  
تومان، سرپرست: ۲۰۰۰۰۰۰  
کارگاه: ۲۳۰۰۰۰۰ تومان.

کارگران در پنج فاز متن نامه را با قید این حقوقها امضا کردند و مدیریت و کارفرما را در جریان قرار داده بودند. سکوت پر معنای کارفرما و مدیران شرکتهای نشان میداد که بد جوری گیر کردند. در مقابل پیگیری کارگران که بالاخره خواستههای ما مبنی بر افزایش دستمزد چه شد، پاسخی ندادند و صرفا وعده دادند که آخر سال بررسی میشود.

روز شنبه ۱۴ مارس برابر با ۲۴ اسفند ماه، مدیران و کارفرماها طی جلسه ای با کارگران 5 فاز عسلویه اعلام کردند که "با شرایط جدید قرارداد خواهند بست". شرایط جدید اولین شرکت جدید که اسمش "نطن" است، اینست که؛ حقوق کارگران 274500 تومان است. مدت قراردادهای نیز یکماهه است. حق اخراج کارگران توسط شرکت پیمانکاری بدون قید و شرط است!؟

کارگران تحمل نکردند که به بقیه شرایط گوش کنند و بیرون آمدند. کارگران اعلام کردند این بربریت مدرن است و ما هیچ کدام هیچ قراردادی را امضا نخواهیم کرد. لازم به ذکر است که حقوق پایه ای کارگران این بخش بین 450 تا 550 هزار تومان بوده است. کارفرما و مدیران شرکت جدید تلاش می کنند به بهانه های مختلف سر کارگران شیره بمانند. از جمله به کارگران گفتند که ما قراردادهای را در شهرهای دیگر با شما میبینیم. مثلا قراردادهای در مشهد بسته شود، چون به همین دلیل چیزی به حقوق شما اضافه میشود. یا اینکه بخاطر بدی هوا و اضافه کاری و حق شیفت و غیره، که همه حق مسلم کارگران است، حقوق شما افزایش خواهد یافت! کارگران

## اعتصاب در ایران خودرو، کارگران ایتکو پرس!



بنا به خبر دریافتی، امروز سه شنبه 27/12/87 بیش از 300 نفر از کارگران قسمتهای رنگ، رام و پای پرس و... پس از زدن کارتهای ورودیشان، بدون آنکه لباسهایشان را عوض نمایند، از اول صبح کار را تعطیل نموده و در محوطه سایت یک ایتکوپرس در اعتراض به عدم دریافت دستمزد و مبالغ اضافه کاری اسفند و عیدی پایان سال خود دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند.

ساعت 5/7 صبح کارگران شیفت شب بدون آنکه محل کار را ترک نمایند قصد پیوستن به کارگران اعتصابی را داشتند. شهرام بلوری مزدور منفور سرمایه و دیگر عوامل حراستی که دست و پایشان را گم کرده بودند، به زور و تهدید میکوشیدند مانع پیوستن کارگران شیفت شب به دیگر کارگران اعتصابی شوند. عوامل کارفرما به کارگران شیفت شب می گفتند: شما که کارتان تمام شده، منتظر چی هستید؟ برای رعایت نظم هرچه زودتر اینجا را ترک کنید!

یکی از کارگران معترض میگفت: این دیگر چه نظمی است؟ خوب میدانید چگونه از ما کار بکشید، در اضافه کار اجباری و تعطیلات اجیرمان کنید، اخراجمان کنید، دستمزدها و حق و حقوقمان را ندهید، و حالا که حق و حقوقمان را میخواهیم نظمتان به هم میخورد!

دادفر مدیر کل ایتکو در مقابل اعتصاب متحد کارگران ناچار به عقب نشینی شد و به کارگران قول داد که مبالغ عیدی و دستمزد و اضافه کاری اسفند ماه کارگران حتما فردا چهارشنبه آخرین روز سال پرداخت خواهد شد. کارگران معترض و خشمگین از آنجا که سیاست وعده و سروداندن را میشناسند و همواره با اعتراض حقوق شان را نقد کردند، با ناباوری به این وعده ها برخورد کردند. کارگران اعتصاب را تا حوالی ظهر ادامه دادند. سپس اعلام کردند در صورت عدم دریافت دستمزدهایشان فردا چهارشنبه دست به اعتصاب خواهند زد. لازم به ذکر است که کارگران ایتکو روز جمعه گذشته نیز قصد اعتصاب داشتند که کارفرما و حراست با تهدید کارگران به اخراج و همکاری برخی از عوامل اعتصاب شکن مانع شدند.

حزب، به کارگران اعتصابی ایران خودرو درود میفرستد. این باندهای مافیائی و سرمایه داران اسلامی را اگر به حال خودشان بگذاریم، نه تنها حقوق ناچیز کار انجام شده را نمیدهند بلکه همه ما را پای دستگاهها زنجیر خواهند کرد. تجربه مکرر ما کارگران نشان داده است که باید برای دفاع از حقوقمان و نقد کردن آن متحد شویم و متحد ظاهر شویم. این تنها راه ماست و این تنها راه عقب راندن سرمایه داران است. زنده باد کارگران اعتصابی ایران خودرو!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 مارس 2009 – 27 اسفند 1378

## مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

## عسلویه؛

### مبارزه برای افزایش دستمزد

### گزارشی از فازهای یک تا پنج ...

تاکنون هیچ کدام از این شرایط را قبول نکردند و اعلام کردند ما اشل حقوقی خودمان را قبلا اعلام کردیم و با این شرایط حاضر نیستیم کار کنیم.

لازم به ذکر است بخش زیادی از کارگران اعلام کردند حداقل دستمزدهای اعلام شده یعنی تعرض صریح و آشکار به سطح معیشتی طبقه کارگر ایران و ما خود را برای این جنگ نابرابر آماده میکنیم. کارگران فازهای 1 تا 5 هیچ کدام قراردادهای امضا نکردند.

### کارگران عسلویه!

اقدام متحد و حرکت بموقع شما همزمان با تغییراتی که مدیران و کارفرماها و دولت مشغول آنند، بشدت هشیارانه و قابل حمایت وسیع است. کارگران مراکز مهم کارگری باید این الگو را در مقابل سیستم جدید بگذارند. این راه واقعی تر سازمانداندن یک جنبش وسیع برای افزایش دستمزدهاست. نکته اساسی مثل همیشه اینست که باید کارگران اتحادشان را نگه دارند و تقویت کنند تا این حرکت به نتیجه برسد.

سرمایه داران نیازمند سازماندهی دقیق تر و متمرکزتر کار و تولید اند و بناچار در هیئت واحدتری با کارگران روبرو میشوند. این در قیاس روبرو بودن با ده شرکت در چند فاز یک مجموعه صنعتی بسیار بهتر است. درعین حال تلاششان اینست که از همان ابتدا از قعر دره شروع کنند و همان شرایط سابق و چه بسا بدتر را تحمیل کنند. تمام مسئله اینست که بدون پذیرش کارگران این خواب و خیالها ممکن نیست. و اگر کارگران متحدانه نپذیرند، آنوقت همه چیز عوض میشود. داشتن یک قطبنا و چهارچوب واحد که منفعت واحد کارگری را نمایندگی کند، یک شرط مهم پیشروی است. شما با ارائه نظام حقوقی حرف تان را زده اید. نیرویتان را متحد و فشرده نگهدارید و برای تحقق خواست تان تلاش کنید.

حزب، از مبارزه وسیع کارگران عسلویه برای افزایش دستمزدها قویا حمایت میکند و کارگران سراسر کشور را به حمایت از این مبارزه فرامیخواند. زنده باد جنبش افزایش دستمزدها، زنده باد کارگران عسلویه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 مارس 2009 – 27 اسفند 1378



## اوضاع اندیشک همچنان ناآرام است آمار کشته شدگان به ۱۱ نفر رسید

بنا به خبر دریافتی، روز یکشنبه ۲۵ اسفند، جمهوری اسلامی جنازه دو نفر را از کشته شدگان درگیریهای اندیشک را به خانواده هایشان برای خاکسپاری تحویل داد. این دو نفر یکی شان از نیروهای انتظامی و دیگری خواهرزاده فرمانده نیروی انتظامی اندیشک اند. با اینکار حکومت اسلامی، سایر خانواده های کشته شدگان این درگیریها به خیابان ریختند و خواستار گرفتن اجساد بودند.

در اندیشک حکومت نظامی حاکم است. شهر توسط تعداد زیادی از نیروهای یگان ویژه و ضد شورش، و همبیطور نیروهای کمکی که از شوش و دزفول و اهواز به اندیشک انتقال داده شدند، قرق شده است. مضافا اینکه تفتیش خانه ها وسیع تر شده است و دستگیرها ادامه دارد. تعدادی از دستگیر شده گان روز اول آزاد شدند اما تعداد بیشتری دستگیر شدند. آمار کشته شدگان به ۱۱ نفر رسیده است. روز یکشنبه یکی از زخمیهای روز اول درگیریها متاسفانه درگذشته است. هنوز بیمارستان اندیشک مملو از زخمی است و آمار زخمیهای که به بیمارستان انتقال داده شده اند بیش از ۲۰۰ نفر است. تعداد دستگیرها حدود ۵۰۰ نفر گزارش شده است. بیشتر دستگیر شدگان را برای بازجویی به اهواز منتقل میکنند. همبیطور در درگیری طایفه ها با نیروی انتظامی یک درجه دار کشته شده و حدود ده نفر از نیروهای رژیم زخمی شدند.

روز یکشنبه ۲۵ اسفند، جنگ طایفه ها با هم و با حکومت ادامه یافت. این طایفه ها معتقدند که باید انتقام فرزند کشته شدشان را بگیرند. یک طرف جنگ طایفه ای را طایفه موسوم به "عبدولی" ها تشکیل میدهند که در روزهای گذشته تعداد زیادی از آنها را

دستگیر کردند و مابقی یا مخفی شدند و یا شهر را ترک کرده اند. گفته میشود افرادی از این طایفه که حتی در درگیری شریک نبودند از ترس انتقام فرار کرده اند! طرف دیگر درگیریها ترکیبی از طایفه های موسوم به "الر" به اسامی "سگوند، قلاوند و پاپی" هستند. ابتدا طایفه ها روز یکشنبه ۲۵ اسفند مجددا به جان هم افتادند و سپس به خانه های مسکونی همدیگر دیگر حمله کردند و ۵-۴ خانه و چندین موتور سیکلت را به آتش کشیدند. درگیری شدید روز یکشنبه بیشتر در محلات از جمله کوی ساختمان و کوی بهارستان و رسالت بوده است.

اعتراض عمومی آنها به حکومت اینست که چرا جنازه ها را تحویل خانواده ها نمیدهند و چرا جنازه متعلق به نیروهای انتظامی را پس دادند؟ در پاسخ فرمانده نیروی انتظامی اندیشک اعلام کرده است که برای کنترل شهر جنازه ها را در فواصل زمانی تحویل خواهیم داد. صدای تیراندازی از نقاط مختلف شهر بگوش میرسد و نیروهای سرکوبگر مرتب گاز اشک آور پرتاب میکنند.

جنگ طایفه ای و کینه هائی که هرازچندگاه بروز میکنند و فاجعه می آفرینند، با فرهنگ عمومی و سوالات مبارزه کارگران و مردم زحمتکش خوزستان کوچکترین خوانائی ندارد. این فرهنگ عشیره ای و عقب مانده اتفاقا وسیله ای شده که جمهوری اسلامی برای سرکوب هر خواست آزادیخواهانه از آن استفاده کند. مثلا اقدام فریون حسنون نماینده مجلس رژیم در اندیشک مبنی بر دفاع از طایفه عبدولی، که رای آنها را در "انتخابات" خریده است، با واکنش طایفه های دیگر مواجه میشود. اصولا فرهنگ عشایر و طایفه ها و جوانمردها اینست که با قدرت و نهادهای قدرت کنار می آیند، از آنها کمک مالی میگیرند، و برایشان

کار میکنند. این مسئله ای است که از دوره رژیم پهلوی تا امروز بعنوان یک سنت وجود داشته است. درعین حال ساز خودشان را میزنند و بخشا هنوز مانند یاعی ها زندگی میکنند. جمهوری اسلامی هم استفاده خود را میبرد و عامدانه حساسیت های طایفه ای را تحریک میکند. اعدام قاتل ابراهیم فتحی، که در درگیریهای دو سال پیش کشته شد، در سالروز آن یکی از این تحریکات است. خریدن رای طایفه ها برای "انتخابات" و جلب رضایت آنها سیاست دیگری است که جمهوری اسلامی پیش میبرد. نظامی کردن شهر، اعلام وضعیت فوق العاده، سرکوب مردم محروم، دامن زدن به نفرت قومی و طایفه ای و عشیره ای، و قربانی کردن جوانان از سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

### کارگران، جوانان، مردم محروم اندیشک!

ما دوران عشایر و قبایل را مدهاست پشت سر نهاده ایم. اگر هنوز عده ای سنت مافیای طایفه ها را زنده نگه میدارند و تخم کینه و جنگ و عقب ماندگی میکارند، تنها دلیلش تلاش برای زنده نگهداشتن موجودی مرده است. رژیم اسلامی هم آگاهانه سواستفاده خود را از این وضعیت در خدمت سرکوب جنبشهای واقعی و مطالبات مردم زحمتکش میکند. امروز نسل جوان و بیکار شهری ربط خاصی به تاریخ طایفه ها و مهر و کین های آنها ندارد. این نسل زندگی و کار و حرمت میخواهد. این نسل بخشی از نیروی طبقه کارگر است که در پس این دعوای ارتجاعی نابود میشود. یک سیاست کمونیستی و آزادیخواهانه در قبال این وضعیت باید بتواند؛

۱- دست جمهوری اسلامی را از تحریک و سواستفاده سیاسی و سرکوب کوتاه کند. جمهوری اسلامی بعنوان دشمن هر خواست آزادیخواهانه مردم و

بعنوان حکومت سرمایه داران دشمن اصلی است. تمام سرها و مشتهای گره کرده باید به طرف جمهوری اسلامی برگردانده شود.

۲- رژیم اسلامی قاتل ۱۱ جوان، مسئول زخمی کرده صدها نفر و دستگیری تعداد بیشتری است. تعداد زیادی از اینها در حال حاضر زیر شکنجه هستند. حکومت اسلامی را باید بعنوان عامل کشتار مردم معرفی کرد و خواستار محاکمه عاملین جنایت شد. شعار آزادی فوری کلیه دستگیر شدگان باید به صدر خواست ها بیاید. مردم آزادیخواه اندیشک باید تلاش کنند با اظهار همدردی با خانواده هائی که قربانی داده اند، آنها را از ماهیت این جنگها آگاه کنند و آگاهانه مانع تکرار چنین فجایعی شوند.

۳- اما راه حل واقعی تر برای حاشیه ای کردن جنگهای طایفه ای و مقابله با سرکوبگری و سواستفاده ارتجاع اسلامی، اینست که جنبش مستقل و آزادیخواهانه کارگران و پرستاران و مردم زحمتکش اندیشک علیه سرمایه داران و حکومت شان بمیدان بیاید. تنها چنین جنبشی اجتماعی میتواند آگاهانه مسئله درگیری طایفه ها را حاشیه ای کند و نسل جوان و محروم را در مسیر مبارزه واقعی قرار دهد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری سرکوب و کشتار مردم بی دفاع اندیشک را قویا محکوم میکند و مجددا به بازماندگان و خانواده های جان باختگان تسلیت میگوید. حزب مردم محروم اندیشک را دعوت میکند که نیرویتان را متحدانه علیه ارتجاع اسلامی و در دفاع از خواستهای مستقل و آزادیخواهانه طبقه کارگر بمیدان بیاورید.

### مرگ بر جمهوری اسلامی!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ مارس ۲۰۰۹ - ۲۷ اسفند ۱۳۷۸

# جمهوری اسلامی در گوتنبرگ مفتضح شد!

## عوامل رژیم دیروز از ترس مخالفین از در آشپزخانه لوکال فرار کردند!

### امروز چهارشنبه اعتراض مخالفین جمهوری اسلامی ادامه دارد!



این شرم آور است که خانه مردم باککا به عوامل رژیم کرایه داده می شود که در بربریت زبانزد خاص و عام است. رژیم که با ترور، سنگسار، حلق آویز کردن و اعدام کودکان معرف است.

شهرداری گوتنبرگ پیرو یک سیاست شناخته شده، هرگز لوکالهای خود را که با پرداخت مالیات مردم شهر اداره می شود، در اختیار راسیستها و نازیستها قرار نمی دهد. به همین دلیل ما از مسئولین شهرداری گوتنبرگ انتظار داشتیم با رعایت وجدان انسانی خود، درب لوکال مردم این شهر را به روی این رژیم تروریستی ببندند.

ما مردم معترض به رژیم جنایکار اسلامی را فراخوانده ایم تا در اعتراض به حضور عوامل رژیم در خانه مردم باککا از ساعت هفت و نیم صبح در محل حضور پیدا کنند.

تماس با مسئولین ارتباطی:

شهلا نوری 0737262622

رضا ساعی 070779706

توفیق محمدی 0737671428

#### اطلاعیه شماره 2

نمایندگان منتخب جمعی از فعالین و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی - گوتنبرگ از ساعت 8 صبح روز دوشنبه 16 مارس در محل خانه مردم باککا با مسئولین محل ملاقات کرده و اعتراض کتبی و شفاهی خود را به دلیل کرایه محل به عوامل رژیم جمهوری اسلامی اعلام کردند. در خلال صحبتها مشخص شد که سفارت رژیم جمهوری اسلامی در زیر پوشش آژانس مسافرتی به نام اسب سفید اقدام به اجاره محل خانه مردم در باککا نموده است.

در پی اعتراض ما سخنگوی خانه مردم اعلام کرد که خود مخالف کرایه لوکال به نمایندگان جمهوری اسلامی است و امیدوار بود کمون گوتنبرگ قرارداد این اجاره را فسخ نماید. در پی تماس با مسئولین کمون، مذاکرات تا آخر وقت اداری به نتیجه نرسید و مسئول مربوطه از طرف کمون در یک تماس تلفنی با شهلا نوری در ساعت 17 و 30 دقیقه اعلام کرد که به دلیل روابط دیپلماتیک دولت سوئد با رژیم جمهوری اسلامی نمی توانند اجاره را فسخ کنند.

معترضین مصاحبه می کرد. رادیو های فارسی زبان خط های خود را باز گذاشته بودند و اخبار محل به گوش مردم می رسید. مردم برای یک ساعت هم که شده از محلهای کار خود به آنجا می آمدند و حمایت خود را اعلام می کردند. خبرنگار رادیوی سراسری سوئد با مسئولین مصاحبه می کرد و مسئولین دیگر رادیو های محلی جهت مصاحبه و با اعلام حمایت خود به محل می آمدند.

یکی از بزرگترین دست آوردهای این اعتراض پرشور، انعکاس بی نظیر آن در مدیا سوئد بود. دست آورد دیگر این تجمع عدم استقبال جامعه ایرانی از به اصطلاح خدمات کنسولی مزدوران رژیم آدمکشان ج ا بود.

همبستگی جوانان پرشور حزب سوسیالیستهای عدالتخواه و رهگذران سوئدی از اعتراضات مخالفین ج ا نیز چشمگیر بود. ما مردم معترض به حضور رژیم جنایکار اسلامی در شهر گوتنبرگ را فرا می خوانیم تا در برگزاری هر چه وسیعتر تظاهرات روز چهارشنبه از ساعت هشت صبح در محل حضور پیدا کنند.



تماس با مسئولین ارتباطی:

شهلا نوری 0737262622

رضا ساعی 070779706

توفیق محمدی 0737671428

اطلاعیه شماره ۱ و ۲ و ۳  
جمعی از فعالین و سازمانهای  
اپوزیسیون ایرانی - گوتنبرگ

#### اطلاعیه شماره ۳

نمایندگان منتخب جمعی از فعالین و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی - گوتنبرگ از ساعت 7 صبح روز سه شنبه 17 مارس در محل خانه مردم باککا حاضر شدند. در حالیکه نماینده گان احزاب و سازمانها باندرونها و پلاکارها را به نرده های محل نصب میکردند، تعدادی از مردم معترض به حضور عاملان رژیم اسلامی در شهر گوتنبرگ هم به جمع اضافه می شد.

پلیس قبل از ساعت 7 صبح در محل حاضر شده بود. حدود ساعت 9 صبح نماینده گان رژیم با یک تاکسی به محل نزدیک شدند. حاضرین در محل با تخم مرغ به استقبال آنها رفتند. طنین صدای مرگ بر جمهوری تروریستی اسلامی عاملان را دچار وحشت کرده بود. عاملان رژیم با رنگ پریده و چهره های وحشت زده، بوسیله مزدوران خود فروخته ای که از قبل در محل حاضر شده بودند به داخل ساختمان برده شدند.

هر لحظه به تعداد تظاهر کنندگان اضافه می شد و مدیای سوئد از روزنامه ها و تلویزیونهای مختلف یک یک به محل می آمدند. یک لحظه صدای تظاهر کنندگان قطع نمی شد و شعار نمایندگان رژیم تروریستی را از خانه مردم بیرون کنید، فضای منطقه را پر می کرد. کریم نوری بدون انقطاع برای وزیر امور خارجه سوئد و مسئولین کمون پیام می فرستاد و مدیا با

## "خدمات کنسولی نمیخواهیم!"

### سفارت جمهوری اسلامی باید بسته شود!

ایرانیان آزادیخواه، مخالفین جمهوری اسلامی!

بنا به اطلاعیه سفارت رژیم اسلامی در استکهلم، در هماهنگی با وزارت خارجه سوئد، قرار است اولین هیات "مامورین کنسولی" را در روزهای ۱۷ و ۱۸ مارس به شهر گوتنبرگ اعزام کنند تا به "ایرانیان عزیز" خدمات ارائه کنند! در این اطلاعیه اعلام شده که قرار است این هیئت ها را به شهرهای مختلف سوئد اعزام کنند.

جمهوری اسلامی دور تازه ای از تحرک در خارج کشور را شروع کرده است و باید با دور تازه ای از مبارزه انقلابی پس رانده شود. از تدارک مراسمهای به اصطلاح نوروزی تا برنامه های شبه فرهنگی و اخیرا ارائه خدمات کنسولی و غیره، همه قرار است امکانات حضور علنی جمهوری اسلامی را در خارج کشور گسترش دهد. "خدمات کنسولی"، تنها پوشش فعالیت اساسی تر سفارت رژیم اسلامی یعنی سازماندهی جاسوسی علیه مخالفین و گسترش تلاشهای تروریستی است.

ایرانیان آزادیخواه نه فقط "خدمات کنسولی" نمیخواهند، بلکه خواهان بسته شدن سفارت رژیم جمهوری اسلامی بعنوان مرکز فساد و ترور و جاسوسی هستند. مخالفین جمهوری اسلامی حتما به استقبال این هیئت چاقوکشان که عنوان "کارشناسان امور کنسولی" را بر خود نهاده اند، خواهند رفت. سیاست ما جمع کردن بساط جمهوری اسلامی در خارج کشور است. ما همه مردم آزادیخواه و مخالفین جمهوری اسلامی را دعوت میکنیم که روز ۱۷ مارس در محل اعلام شده این هیئت حضور بهم رسانند.

اطلاعیه سفارت جمهوری اسلامی نشانی محل را Folkets hus Backa اعلام کرده است. بسرعت آماده شوید و بساطشان را جمع کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات گوتنبرگ

۱۴ مارس ۲۰۰۹

## جمهوری اسلامی در گوتنبرگ مفتضح شد!

عوامل رژیم دیروز از ترس مخالفین از در آشپزخانه لوکال فرار کردند ....

اطلاعیه شماره 1

به شهرداری گوتنبرگ

به خانه مردم در باککا و بخش مسنول مراکز تجمع گوتنبرگ

بر اساس اطلاعیه ای که از طرف سفارتخانه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی صادر گردیده اعلام شده است که نمایندگان از سفارت در روزهای 17 و 18 مارس در خانه مردم در باککا خواهند بود.

رژیم جمهوری اسلامی در ایران در بربریت زبانه زد خاص و عام است. ما به عنوان شهروندان گوتنبرگ که از ایران گریخته ایم رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان نماینده مردم در ایران به رسمیت نمی شناسیم و ار دولت سوئد می خواهیم به رقص تانگوی خود با رژیم صد هزار اعدام پایان دهد.

سفارت جمهوری اسلامی ایران نماینده رژیمی است که:

پایه ای ترین حقوق انسانی را روزانه زیر پا می گذارد. دست گیری و اعدام کار هر روزه آن است. تبعیض علیه زنان را در تنفر انگیزترین فرم خود یعنی یک آپارتاید جنسی که یک اسکندال در دنیای مدرن است بروز میدهد. رژیمی که فقر گسترده ای را بر میلیونها انسان تحمیل کرده است. رژیمی که فعالین کارگری، دانشجویی، زنان و دیگر فعالین اجتماعی را دستگیر و زندانی می کند.

رژیمی که در آن حق اعتصاب و آزادی تشکل به رسمیت شناخته نمیشود. رژیمی که به طور سیستماتیک اسلام سیاسی را برای تروریسم و نفرت آفرینی مورد حمایت قرار می دهد.

برای چنین رژیمی جایی در یک جامعه انسانی و مدنی وجود ندارد. ما از شهرداری گوتنبرگ می خواهیم که پشتیبان مبارزات مردم در ایران برای آزادی و رفاه باشد و قرارداد اجاره خانه مردم باککا با سفارت ایران را ملغی کند. خانه مردم نباید به رژیم آپارتاید جنسی، راسیستها و فاشیستها اجاره داده شود.

جمعی از فعالین و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی - گوتنبرگ

2009-03-15

تماس با مسئولین ارتباطی:

شهرلا نوری 0737262622

رضا ساعی 070779706

توفیق محمدی 0737671428





## طنین مرگ بر جمهوری اسلامی در رسانه های سوئد

دو روز اعتراض پر شور علیه حضور رژیم اسلامی توسط مخالفین جمهوری اسلامی در گوتنبرگ توسط رسانه ها در سوئد و جهان به گوش میلیونها نفر رسید. جمهوری اسلامی تلاش میکند بعد از دوره ای انزوا در خارج کشور مجددا حضور علنی پیدا کند و تاکنون با سد قاطع مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی روبرو شده و خواهد شد. ما تضمین میکنیم که بساط رژیم را در خارج کشور جمع میکنیم.

حزب به مخالفین جمهوری اسلامی که در این دو روز علیه حضور رژیم تلاش کردند، و ماهیت جنایتکارانی که خود را در لباس «مشاورین کنسولی» پیچیده اند در مقابل همگان گذاشتند، درود میفرستد. برای دیدن گزارش کامل تصویری و فیلم به سایت حزب مراجعه کنید.

## صحنه هایی از فرار از آشپزخانه





## در ضرورت

## "قطع بند ناف از انقلاب ۵۷"

علی جوادی



"مقدس" است. ما در قبال هر انقلاب دیگری سیاست و روش خود را تعیین میکنیم. موضع اصولی ما در قبال این انقلابات غیر کارگری تعیین سیاستی است که بتواند به مناسبترین شکلی ما را به تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی کارگری و انجام انقلاب کارگری نزدیک تر کند یا شرایط پیشروی آن را تسهیل کند. ما پوپولیست نیستیم. ذوق زدگی پوپولیستی در قبال هر انقلابی همان احساس را در ما ایجاد نمیکند. ما تاکید میکنیم که بسیاری از این انقلابات چیزی جز اصلاحاتی محدود در وضعیت و مناسبات سیاسی و اقتصادی موجود نیستند. این چنین انقلاباتی اساسا مناسبات طبقاتی سرمایه داری حاکم بر جامعه را دست نخورده باقی میگذارند. در بسیاری از این انقلابات سهم کارگر باز هم محرومیت و استثمار و بی حقوقی سیاسی و اقتصادی است. در تمام این انقلابات و از جمله "انقلاب ۵۷" کارگران و زحمتکشان نیروی ذخیره آن هستند، اما محصول تلاششان را طبقات دارای جامعه تصاحب میکنند. همان مکانیسمی که هر روزه در استثمار طبقه کارگر صورت میگیرد و جاری است. در "انقلاب ۵۷" هم کارگران نقش اساسی و تعیین کننده داشتند، اما رهبری و سیاستهای حاکم تماما و با هزار بند و بست و شعبده بازی در کنترل جریانات مرتجع اسلامی قرار گرفت. کارگران و مردم آزادیخواه فداکاری کردند، کارگران مبارزه ای جانانه کردند، سهم کارگران نفت تعیین کننده بود، اما حاصل کارشان نصیب خودشان نشد. قدرت فقط از دست گرایش ارتجاعی در طبقه حاکمه به گرایشی ضد انقلابی تر در طبقه حاکمه منتقل

درنگ میبرسیم کدام انقلاب؟ این سؤال کمونیسم کارگری و کارگران کمونیست است. اما این سؤال در سنت پوپولیستی جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" به یک تابو تبدیل شده است. بر آشفته و هیستریک میشوند. و متأسفانه قلمشان در ناسزا و متلک گوئی به حرکت می افتد. این یک تلاش آگاهانه برای پرهیز از جاری شدن نقد کمونیستی در صفوف این حزب است. اما برای کادرهای آبدیده کمونیسم کارگری که تجربه یک مبارزه طولانی علیه پوپولیسم در "انقلاب ۵۷" را در کارنامه خود دارند، این تقلاها بی اثر است و این طبیعی ترین سؤال است. منصور حکمت در این زمینه میگوید:

"کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. نیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیر مسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بار ترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند." (منصور حکمت: کارگران و انقلاب، شهریور ۶۸) و ادامه میدهد "کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است" این مفاهیم اکنون برای نوپولیستهای ح ک ک عین "کفر" است.

نفس انقلاب در خود برای ما پدیده مقدسی نیست. ما انقلابیون و سازماندهان یک انقلاب معین و خاص هستیم. انقلاب کارگری. برای ما تنها یک انقلاب

گرفتن شعور خواننده و آلوده کردن یک بحث تئوریک است. ایکاش یک جو استدلال در مطالبشان وجود داشت. هدفشان نقد سیاسی نیست، تخطئه هرگونه نقد و ارزیابی کمونیستی و شخصیت کمونیستی فرد است. مینویسند تا اتفاقاً جلوی هرگونه نقد عمیق کمونیستی و کارگری به گرایش پوپولیستی را سد کنند. گرد و خاک میکنند تا بحث عمیق نشود. مگر یک گرایش پوپولیستی چه سودی میتواند از نقد توهمات پوپولیستی در ارزیابی از "انقلاب ۵۷" و یا کلا انقلابات "همه با هم" ببرد؟ نتیجتاً هدفشان پرداختن و پاسخ به یک مبحث تئوریک در مورد مقوله انقلاب، تمایزات انقلاب کارگری با انقلابات غیر کارگری، "مردمی" و یا "بورژوایی" نیست. از این رو پا به این عرصه نمیگذارند چرا که از پیش میدانند این زمین بحثشان نیست. میدانند در این عرصه از پیش شکست خورده اند. و اگر بحث تاریخ شکست خوردگان منصور حکمت تعبیری فراتر از پاسخگویی به ضد انقلابیون پسا جنگ سردی علی العموم داشته باشد باید گفت که جریانات پوپولیست نیز در زمره شکست خوردگان این صف قرار دارند. اما شعور خواننده کمونیست را نباید دست کم گرفت. از تازه پوپولیست ها هم انتظاری به غیر از این نمیتوان داشت. نتیجتاً هدفم پرداختن به نکاتی در مورد انقلاب، تفاوت انقلاب کارگری و جنبش سرنگونی و نقد تصورات و توهمات پوپولیستی در این زمینه است. و این یک بحث تئوریک - سیاسی است. جای آژیتاسیون و دلکک بازی نیست.

## کدام انقلاب؟

کدام انقلاب یکی از محوری ترین مسائل هر تحول بنیادی و عمیق در جامعه است؟ نتیجتاً وقتی از انقلاب صحبت میشود ما کمونیستها بدون

زمانیکه یادداشت "نگاهی مجدد به آنچه که "انقلاب ۵۷" نامیده شد" را می نوشتم تردیدی نداشتم کسانیکه که انقلابیگری شان به "انقلاب ۵۷" محدود میشود، برآشفته خواهند شد. مگر انتظار دیگری هم میشد داشت! اگر هر انقلابی، علی العموم "مقدس" است، اگر جوهر هویت گرایشی انقلاب "همه با هم"، "خلقی" و یا "مردمی" است، نتیجتاً هرگونه ارزیابی جدید و انتقادی و نشان دادن ضعفها و کمبودهای آن تلاشها و حرکت برای سازماندهی انقلاب کارگری، با عکس العمل هیستریک مواجه میشود. این برخورد قابل انتظار بود. واکنش نوپولیستهای جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" از این جنس است.

اما برای ما کمونیستهای کارگری، برای ما کسانیکه که در اهداف خود مبنی بر سازماندهی انقلاب کارگری تجدید نظر نکرده ایم، انقلاب کارگری را یک انقلاب "همه با هم" یا "مردمی" نمیدانیم نتیجتاً از چنین ارزیابی هایی استقبال میکنیم. و هر چقدر که در راه سازماندهی کمونیسم کارگری و تبدیل شدن به "حزب رهبر و سازمانده" بیشتر گام برمیداریم، از همین منظر مرتفع تر راحت تر و انتقادی تر میتوانیم مسیر آمده مان را زیر ذره بین قرار دهیم، به گذشته و تاریخ تحولات از سر گذشته نگاهی بیفکنیم و راه آتی و مسیری را که باید طی شود را روشن تر ترسیم کنیم.

من در این یادداشت قصد پاسخ به تحریفات و عوامفریبی های نوپولیستهای ح ک ک را در مقابل مباحث تئوریک - سیاسی ام در این زمینه ندارم. پاسخ به چنین سنگ پرانی هایی دست کم

## در ضرورت

## "قطع بند ناف از انقلاب ۵۷" ...

شد. و خود کارگران و کمونیستها در زمره اولین جریانهای بودند که مورد تعرض حاکمیت ضد انقلاب اسلامی قرار گرفتند و قربانی شدند. بنابراین وقتی ما کمونیستهای کارگری از انقلاب صحبت میکنیم در درجه اول تاکید میکنیم که در مورد چه انقلابی صحبت میکنیم و یا اینکه چه میخواهیم و چه نمیخواهیم. ما تاکید میکنیم که "ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند" (منصور حکمت، همانجا) و یک محور اساسی تمایز صف جنبش کمونیسم کارگری از جریانات پوپولیست و نئوپوپولیست همین مساله یعنی تلاش برای جایگزین کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن بخش سوسیالیست و رادیکال این طبقه برای این اهداف است. همانطور که تاکید شد این مقولات اکنون برای جریان نئوپوپولیستی ح ک ک غریب و بیگانه است. مدعی اند که حزب "انقلاب مردمی" اند. قطعنامه های پلنوم های ۲۷ و یا قطعنامه های دیگرشان را نگاه کنید، تاکید میکنند که "حزب انقلابند". با ارفاق زیاد بخشی از حقیقت را میگویند. حزب انقلابند اما نه حزب انقلاب کارگری. تفاوت بسیار است!

مساله دیگری که پیش از پرداختن به "انقلاب ۵۷" باید به آن پرداخت تقسیم بندی انقلابات به "انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی" و یا انقلاب "دو مرحله ای" است.

## انقلاب دو مرحله ای یا انقلاب کارگری؟

بخش اعظم چپ تصویری دو مرحله ای از انقلاب دارد. در این دستگاه فکری انقلابات به دو مرحله دمکراتیک و سوسیالیستی تقسیم میشود. و انقلاب

دمکراتیک و سوسیالیستی. اما لنین علیرغم این نگرش مانند یک رهبر پیشرو کمونیست طبقه کارگر در تزه های آوریل خود به این مبانی چندان وفادار نماند و در مقابل "بلشویکهای قدیم" که بر تداوم انقلاب دمکراتیک تاکید میکردند، خواهان تعرض سوسیالیستی و کارگری به قدرت بورژوازی حاکم و تصرف قدرت سیاسی شد.

منصور حکمت با طرح مباحث کمونیسم کارگری و انقلاب در این دیدگاه علی العموم با این نگرش مرزبندی کرد. در هیچکدام از مباحث منصور حکمت در دوران کمونیسم کارگری اثری از چنین نگرشی وجود ندارد. برعکس همانطور که گفته شد، منصور حکمت به روشنی خواهان سازماندهی و تصرف قدرت سیاسی توسط کمونیسم تحزب یافته طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری بود. برنامه یک دنیای بهتر بروشنی اعلام میکند که حزب مورد نظرش "برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری مبارزه میکند." (تاکید از من است) در این نگرش هیچ مرحله و یا پیش شرطی برای تحقق و سازماندهی انقلاب کارگری و استقرار حکومت کارگری تعبیه نشده است. هیچ حکومت دمکراتیکی، هیچ انقلاب دمکراتیکی بمتابه پیش شرط قرار نگرفته است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار چنین نگرشی است. ما برای استقرار فوری حکومت کارگری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی حزبمان مبارزه میکنیم.

آیا در این نگرش آنگونه که حزب موسوم به "حکمتیست" ادعا میکند ما و یا منصور حکمت نیز "تاکتیک" را فراموش نکرده ایم؟ یا اینکه استراتژی و تاکتیک را ناخردانه در هم آمیخته ایم؟ پاسخ منفی است. نظر منصور حکمت روشن و دقیق است. متد منصور حکمت تلاش برای انجام عمیقترین تحولات سیاسی و اقتصادی در شرایطی است که

طبقه و جنبش خودش در قدرت نیست. برنامه یک دنیای بهتر میگوید: "در عین حال مادام و هر جا که نظام سرمایه داری برجاست، حزب اتحاد کمونیسم کارگری همچنین برای گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه میکند که سطح زندگی و حقوق و آزادیهای توده های وسیع مردم را تا بالاترین حد ممکن بهبود بخشد. این اصلاحات، و به میدان کشیدن مردم کارگر و زحمتکش برای تحقق آنها، وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه داری و استعمارگر طبقه سرمایه دار بر حاکمیت طبقه سرمایه دار جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد." در این نگرش بر خلاف نگرش اغلب چپ و جریانات منشویکی، هیچگونه تلاشی برای تعیین "خصلت انقلاب" نیست. هیچ "عدم رشد نیروهای مولده"، "عدم آمادگی تشکیلاتی"، و یا "عدم آگاهی توده ها" از پیش دامنه عملکرد و تلاش تحزب کمونیستی طبقه کارگر را برای تصرف قدرت سیاسی و اجرای کلیت برنامه کمونیستی اش محدود نکرده است. هیچ "ده فرمانی" از پیش تعیین نکرده است که کمونیستها چه نمیتوانند بکنند. ما کمونیستهای کارگری از پیش خود را "شکست خورده" تلاش برای تصرف قدرت سیاسی در دورانهایی فرض نمیکیم و به چیزی کمتر در اهدافمان رضایت نمیدهیم. امکان دارد علیرغم تلاشمان موفق نشویم، امکان دارد از توان لازم برای رسیدن به هدفمان برخوردار نباشیم. اما در هدفمان تجدید نظر نمیکنیم. تخفیف نمیدهیم. موانع را از میان برمیداریم. ضعفهایمان را برطرف میکنیم.

هر دو حزب "حکمتیست" و "حزب کمونیست کارگری" دارای چنین نگرشی هستند. تفاوتشان در تبیین از مرحله انقلاب است. حزب حکمتیست تحولات جاری و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را یک "انقلاب دمکراتیک" ارزیابی میکند. دارای منشور سرنگونی برای پیشبرد و پیروزی آن است. حزب

## در ضرورت

## "قطع بند ناف از انقلاب ۵۷" ...

عوام‌فریبی های پوپولیستی است. بی دلیل نبود که یک مبارزه جدی علیه پوپولیسم و راست روی رهبری حاکم بر این جریان را پیش بردیم.

اما در ادبیات و آثار منصور حکمت در برخورد به تحولات ۵۷ بارها و بارها از "انقلاب ۵۷" بدون هیچگونه گیومه ای نام برده شده است. مقاله "چند کلمه بیاد انقلاب ۵۷" و سایر مقالات او مملو از چنین نامگذاری است. اما مطالعه دقیقتر آثار منصور حکمت این سؤال را در مقابل یک فعال کمونیست کارگری قرار میدهد که آیا منصور حکمت با کار برد کلمه انقلاب ۵۷ بدون گیومه اشاره به خصلت تحولات آندوره دارد؟ یا صرفاً دارد از یک پدیده مشخص و نام خاص استفاده میکند. به این سؤال میتوان به چند وجه و با توجه به متدش در ارزیابی جنبش سرنگونی طلبی معاصر پاسخ داد. میتوان به متد منصور حکمت در ارزیابی انقلابات اشاره کرد. میتوان به ارزیابی و تلاشش برای قطع کردن بند ناف جریان کمونیسم کارگری از "انقلاب ۵۷" اشاره کرد، میتوان همچنین در مورد اسم خاص بودن آن تأکیدی کرد. از این آخری شروع میکنم.

۱- آنچه به "انقلاب ۵۷ معروف شد": بنظر من اشاره منصور حکمت به "انقلاب ۵۷" و کار برد آن در ادبیات تحلیلی و سیاسی اش از تحولات اساساً اشاره به نام یک پدیده خاص دارد. واقعیت این است که رویدادهای ۵۷ در ادبیات سیاسی جامعه مستقل از تعلق به هر گرایشی، چه چپ، چه راست، چه ارتجاعی، چه انقلابی و کمونیست، "انقلاب ۵۷" نام گذاشته شده است. تبیین های بعدی هر جریانی ارزیابی دقیقتر و موضعشان را مشخص میکند. این یک نامگذاری خاص و یا یک اسم خاص است. اسم یک پدیده است که مستقل از ارزیابی ما در اذهان و ادبیات سیاسی جامعه به این نام شناخته

شده است. اما یک ارزیابی مارکسیستی الزاماً خود را به این سطح از مقولات محدود و اسیر نمیکند. ارزیابی خود را دارد. به عمق میرود. اما چه استدلالی و رد پایی در تائید این نگرش در آثار منصور حکمت موجود است؟ راه دوری نباید رفت. منصور حکمت در پاسخ به سئوالی در رادیو انترناسیونال در قبال این مساله میگوید: "بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند... می بیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه گاهایش بیخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، ... جامعه ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت‌های انبوه مردم علیه اینها بیخاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استعمار اقتصادی، این به انقلاب ۵۷ معروف شد. (۱۹ سال گذشت: ۳۰ خرداد، ۶۰ گفتگو با رادیو انترناسیونال، تأکید از من است) در این جا اشاره منصور حکمت به پدیده ای است که به "انقلاب ۵۷ معروف" شده است. اشاره به نام خاص یک تحول و رویداد سیاسی است. این مساله مسلماً برای نوپوپولیستهای ما غیر قابل فهم و یا غیر قابل قبول است. انتظار دیگری هم نمیشد داشت.

۲- متد برخورد منصور حکمت به "انقلاب ۵۷": اما نامگذاری یک تحول سیاسی از جانب بزرگترین مارکسیست معاصر یک پدیده سرسری یا اختیاری نیست. حداقل برای منصور حکمت چنین نیست. متد و نگرشی معینی چنین نامگذاری را ضروری و غیر اختیاری میکند. برای پی بردن به محورهای نگرش متدولوژیک منصور حکمت به نظر من باید به جزوه ارزشمند "فقط دو گام به پس" که در نقد نگرش پوپولیستی عبدالله مهندی نگاشته شده است، رجوع کرد. تشابهات نگرش پوپولیستی عبدالله مهندی که در آن جزوه مورد نقد منصور حکمت قرار گرفته اند با نگرش کنونی رهبری ح ک

کمونیست کارگری این تحولات را یک انقلاب سوسیالیستی ارزیابی میکند. و هر گونه تلاش جریانات ارتجاعی و ناسیونالیستی و قوم پرست را در این تحولات نادیده میگیرد. هر دو نگرش دارای جوهر پوپولیستی است. بی جهت نیست که رهبری ح ک خود را حزب "انقلاب ۵۷" را انقلاب خود میدانند. در این چهارچوب "انقلاب ۵۷" از قرار گام اول یا مرحله اول انقلاب دو مرحله ای این جریان است.

اما آنچه گفته شد بحثی در مورد انقلاب علی العموم و تفاوت انقلاب کارگری با انقلابات بورژوازی و غیر کارگری است. مساله "انقلاب ۵۷" کجای این ماجرا قرار میگیرد؟

## چرا "انقلاب ۵۷"؟

هر جریانی تصویر خود را از تحولات ۵۷ دارد. جریان ضد انقلاب اسلامی آن را "انقلاب اسلامی" می نامد. بر اسلامی بودن آن تأکید دارد. دروغ میگویند. ضد انقلاب اسلامی جریانی برای قلع و قمع کردن کارگران و زحمتکشان و صف مردم آزادیخواهی بود که جسارت کرده بودند تا به قدرت سیاسی تعرض کنند و خواهان سرنگونی آن بودند. جریانات راست، اعم از سلطنت طلبان و یا برخی جریانات مشابه، نیز این تحولات را "انقلاب اسلامی" نامگذاری کرده اند. هر دو در اطلاق خصلت اسلامی به این تحولات دارای نگرش یکسانی هستند. یکی برای سوء استفاده و بهره برداری سیاسی و دیگری برای منکوب کردن آن. جریانات پوپولیست و چپ نیز عمدتاً این تحولات را یک "انقلاب دمکراتیک" شکست خورده ارزیابی کرده اند. من در یک

بررسی مارکسیستی و نگاهی به تاریخ آن دوران، رویدادهایی که منجر به قیام ۲۲ بهمن و تحولات پیش از آن شد را "جنبش سرنگونی طلبانه" توده های مردم نامیدم. بنظر من چنین ارزیابی و نگرشی مرز دقیق تری با جریانات پوپولیست ایجاد میکند و تصویر دقیقتری از تحولات آن دوران بدست میدهد. بعلاوه با نگرش منصور حکمت در زمینه تحولات جاری در شرایط کنونی در تطابق است. در عین حال تردید و یا خدشه ای در حقانیت تلاش و اعتراض و یا جنبش کارگران و مردم آزادیخواه ایجاد نمیکند. اما این تفاوت دارای چه اهمیت سیاسی ای است؟

تکلیف جریان اسلامی و یا جریانات "نادمی" که از هر تلاش "انقلابی" خود اظهار ندامت کرده اند و بارها در مذمت تلاش خود در تحولات ۵۷ مطلب سیاه کرده اند، روشن است. منصور حکمت در تاریخ شکست خوردگان و چند کلمه ای به یاد انقلاب ۵۷ پاسخ این جریانات را داده است. بحثی اگر هست و امروز باید به پیش برده شود، نه در مورد نفس حقانیت تلاش کارگران و مردم آزادیخواه در تحولات ۵۷ بلکه بحثی در زمینه ارزیابی از ماهیت و خصلت سیاسی و ارزیابی از چنین تحولی است. باید به جلو رفت. باید از آن گذشته عبور کرد تا راه تحقق انقلاب کارگری را روشنتر ترسیم کرد. جریان نوپوپولیست ح ک ک کودکانه تلاش میکند که این مباحث را با بحث "نادمین" مخدوش کند. طبیعی است، از منظر این نگرش پوپولیستی کسانی که هر گونه تلاش انقلابی را نفی میکنند با کسانی که بر انقلاب کارگری تأکید میکنند، در یک صف قرار دارند و ظاهراً در یک نقطه مشترکند، نظری انتقادی به تحولات ۵۷ دارند؟! تلاش مذبحانه ای است. اما چه میتوان کرد بخشی از تلاش ما کمونیستهای کارگری مقابله با این تحریفات و



## در ضرورت

## "قطع بند ناف از انقلاب ۵۷" ...

ک بسیار است. در آن رساله منصور حکمت به دو مقوله "قیام مردمی" و "قیام به معانی خاص" اشاره میکند و نفس تقدس "قیام مردمی" را که عبدالله متهدی با اشاره به آن میخواست سیاست دفاع از "قیام" در کردستان عراق را مورد حمایت قرار دهد مورد نقد موشکافانه قرار میدهد. میپرسد: "قیام مردمی یعنی چه؟ آیا کلمه مردمی به معنای "توسط مردم" و "با شرکت مردم" است؟" ما هم در مقابل از این تازه پوپولیستها میپرسیم که انقلاب مردمی یعنی چه؟ منصور حکمت در پاسخ ادامه میدهد: "به این معنی من بطور اتوماتیک از هر جنبش "مردمی" دفاع نمیکنم و چنین دفاعی را موضع "کلاسیک" کمونیستی قلمداد نمیکنم. در مورد هر یک از این جنبشهای فوق ملاحظات ایدئولوژیکی، سیاسی و در یک کلام طبقاتی ای دارم که مرا از پشتیبانی اتوماتیک از آنها به صرف مردمی بودنشان باز میدارد." در اینجا بروشنی جوهر مند برخورد منصور حکمت بیان شده است. منصور حکمت در مقابل هر تحول سیاسی حتی "قیام مردمی" ملاحظات سیاست و طبقاتی خود را دارد. ملاحظات یک رهبر کمونیستی کارگری. همانطور که عبدالله متهدی با عوامفریبی و گرد و خاک تلاش میکرد جوهر نقد سیاسی منصور حکمت را مخدوش کند، فعالین نئوپوپولیسم ما هم چنین روشی را اتخاذ کرده اند. واقعا تاسف آور است.

منصور حکمت در این بحث به نکات بسیار با اهمیتی در زمینه مند نگرش کمونیسم کارگری اشاره میکند. میگوید: "ما نشان دادیم که چطور حل کردن مقوله طبقه در مقوله خلق و تبدیل کردن مبارزه کارگر به زیر مجموعه ای از مبارزه مردم و خلق (بعنوان جناح یا گرایش رادیکال

و سوسیالیستی درون جنبش عموم خلقی) در واقع جز آویزان شدن به انقلابیگری کارگر برای ترقی خواه جلوه دادن بورژوازی اپوزیسیون چیزی نیست. ما نشان دادیم، و بویژه با بحثهای کمونیسم کارگری با عمومیت بیشتری تاکید کردیم، که تبیین انقلابات و حرکات توده ای بصورت "یک جنبش با جنبه های مختلف" یک توهم بورژوایی است و در جهان واقعی با جنبشهای اجتماعی متفاوت، ولو درگیر با هم، روبرو هستیم و لذا کارمان تقویت جنبش مستقل طبقه خودمان است که "جنبه رادیکال" هیچ جنبش دیگری نیست. ... تلاش برای فهمیدن این نگرش به حرکات سیاسی و اجتماعی "مردم" حداقل انتظاری است که از هر کسی که دوست داشته بعنوان عضو فراکسیون کمونیسم کارگری شناخته شود میروید. بازگشت به فرمولبندی "جنبش و قیام مردمی" عقب گرد غیر قابل توجیهی از این مواضع است." (منصور حکمت، فقط دو گام به پس)

در سطح متدولوژیک ویژگی کمونیسم منصور حکمت در برخورد به چنین تحولاتی را میتوان در ادامه روشنتر دید. مفاهیمی چون "انقلاب مردمی"، "قیام مردمی"، "انقلاب خلقی" تغییری در جوهر تلاش و نگرش کمونیستی منصور حکمت ایجاد نمیکند. توضیحات منصور حکمت در نقد نظرات پوپولیستی عبدالله متهدی در عین حال پاسخی به نئوپوپولیستهای ح ک ک و بیانگر نگرش عمیقاً کمونیستی بدون تخفیف او است. میگوید: "کاربرد کلمه مردمی با یک بار مثبت سیاسی که گویا باید زیربنای شیوه برخورد کمونیستها را تشکیل بدهد، از نظر من نامعتبر و عقب مانده است. تحولات کردستان عراق حاکی از تحرک و فعل و انفعال جنبشهای اجتماعی گوناگون بود که نمیتوان همه آنها را زیر یک تیتر کلی قیام مردمی جمع کرد

و برخوردی عمومی به کلیت آن کرد. در این تحولات روندهای پیشرو کارگری و سوسیالیستی را در کنار و در کشمکش با تحریکات عقب مانده و ارتجاعی طبقات دارا میبینیم. عنصر انقلاب و ارتجاعی، حرکت کارگری و بورژوایی، همراه هم به میدان کشیده میشوند. آنچه رخ میدهد، در شعارها، در قیام، در شکست، در آوارگی، در ذهنیات و روانشناسی مردم، در سازمانیابی ها و تفرقه ها و غیره، حاصل تکامل و پیشرفت و پسرقت یک جنبش نیست. محصول کار و کشمکش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است. به این ترتیب آیا من از این قیام مردمی پشتیبانی میکنم؟ در این رویدادها من بطور مطلق فقط از جنبش طبقاتی خودم پشتیبانی میکنم و در آنها تنها بر اقدامات درست و روشن بینی هایش صحه میگذارم. جدا کردن این جنبش از تمامی تحریکات سیاسی و نظامی غیر از آن راهم شرط پشتیبانی واقعی از آن میدانم." (فقط دو گام به پس، تاکید از من است). منصور حکمت "کفر" گفت و راه پیشروی کمونیسم کارگری را هموار کرد. مبانی نظری و پراتیکی اش راهنمای عمل و نگرش ما در نقد نئوپوپولیستهای حزب موسوم به کمونیست کارگری است.

۳- "انقلاب ۵۷ و بند نافی که باید قطع شود: در سطح سیاسی منصور حکمت خواهان قطع بند ناف حزبی از انقلاب ۵۷ بود. در توضیحات خود در پلنوم بیستم حزب کمونیست ایران پیرامون تصمیم به کناره گیری از حزب میگوید: "میخواهم بند نافم از انقلاب ۵۷ و کی چکار کرد قطع شود." بعلاوه منتقد گرایشی در حزب کمونیست ایران بود که تاریخ و سنتهای مبارزاتی خود را از "انقلاب ۵۷" گرفته است. در همان رساله میگوید: "معتقدم که حزب کمونیست محصول چند سنت مبارزاتی اجتماعی و واقعی بوده است. غیر قابل انکار است که

این حزب از دل انقلاب ۵۷ در آمده و حاصل پلمیکها و روشنگری های حول این انقلاب توسط مارکسیستها است. تاریخ این حزب به انقلاب ۵۷ و روند بعد از آن در ایران عمیقاً گره خورده است و همراه خود سنتهای مبارزاتی انقلاب ۵۷ را آورده است. میخواهم بگویم که یک گرایش اساسی در حزب کمونیست ایران، گرایش داده شده حزب کمونیست، ادامه سنت مبارزاتی ای است که از انقلاب ۵۷ شروع میشود. این کاراکتر حزب کمونیست ایران را تشکیل میدهد." اشتباه نشود، تاکید منصور حکمت بر این ویژگی حزب کمونیست ایران تقدیس این خصلت و سنت مبارزاتی نیست. بر خلاف خط پوپولیستی حمید تقوایی که سنت خود را به انقلاب ۵۷ گره میزند، منصور حکمت چنین نگرشی نداشت. منتقد عمیق آن بود. و در ادامه بمنظور روشن کردن تمایز گرایش سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی اضافه میکند: "بالاخره، یک رگه دیگر در درون حزب گرایشی سوسیالیستی کارگری و مارکسیستی ای است که از انقلاب ۵۷ و انقلاب کردستان مایه نمیگیرد، از اهداف عمومی خود حرکت میکند و میکوشد حرفهای بنیادی تر مارکسیسم را مطرح کند." حزب اتحاد کمونیسم کارگری چنین جریانی و پرچمدار چنین سنتی است. پرچمدار آن گرایش "سنتی" حمید تقوایی بود که امروز توانسته است نظرات پوپولیستی خود را بر حزب کمونیست کارگری غالب کند. جدال ما با این جریان گوشه ای از جدال کمونیسم کارگری و مارکسیستی با چپ سنتی است. ما حزبی هستیم که خواهان قطع هر گونه "بند نافمان" با انقلاب ۵۷ هستیم.

## سرنوشتی، انقلاب و سوسیالیسم

در این قسمت اشاره مختصری به مند منصور حکمت در قبال مقولاتی مانند "سرنوشتی، انقلاب و سوسیالیسم" میکنم. این نگرش در برخورد به تحولات ۵۷ ما را به ارزیابی ای میرساند که در یادداشتهای

## در ضرورت

## "قطع بند ناف از انقلاب ۵۷" ...

"نگاهی مجدد به آنچه که "انقلاب ۵۷" نامیده شد" مستتر است. منصور حکمت بر خلاف چپ سنتی با شکل گیری جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی به توضیح تفاوت چنین مقولاتی پرداخت. جنبشی برای سرنگونی رژیم اسلامی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود. منصور حکمت این پدیده ایزکتیو را مورد بررسی قرار داد. تفاوت‌های این جنبش با انقلاب کارگری را مورد ارزیابی قرار داد. تاکید کرد: "من جنبش برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند، متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوماً کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد." (منصور حکمت، جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود، مرداد ۱۳۷۸) با این حساب آیا نمیتوان تحولات ۵۷ را جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم در سال ۵۷ نام گذاشت؟ یکی از مزایای این نامگذاری همان تاکید است که منصور حکمت دارد. یک جنبش سرنگونی میتواند به سرنگونی رژیم حاکم منجر شود بدون آنکه الزاماً "کل ماشین دولتی" را سرنگون کرده باشد. بی آنکه کل طبقه حاکمه را بزیر کشیده باشد. و بدون اینکه به پوپولیستها امکان داده شود چنین تحولاتی را به نام "انقلاب سوسیالیستی" به خورد مردم دهند. اضافه میکند: "انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی."

کمونیست کارگری "تکرار پروسه انقلاب ۵۷" است. بی دلیل نیست که از هرگونه ارزیابی انتقادی از این تحولات بر آشفته میشوند و ناسزا میگویند. چرا که خواهان تکرار "همان پروسه" هستند. اما برای ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری این واکنش های هیستریک تاکیدی بر راهی است که در پیش گرفته ایم.

## ملاحظات پایانی

آنچه که به نام "انقلاب ۵۷" نامیده شده است در حقیقت یک جنبش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم سلطنت بود. در این جنبش نیروها و جنبشهای متعدد اجتماعی شرکت و نقش داشتند. توده های مردم آزادیخواه خواهان آزادی و برابری و رفاه بودند، کارگران و مردم

گذشته هم نیز قابل تعمیم است. نگرش ما به تحولات گذشته انعکاسی از باورهای کنونی مان است. تاریخ را هر مفسری با نظرات کنونی خود تبیین میکند. و در توضیح بیشتر این متد و نگرش خود در قبال تحولات سیاسی در مصاحبه ای با نشریه پوشه میگوید: "شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومت‌های استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپ‌های ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این دو مقوله لزوماً همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست."

## درگیری و تجمع اعتراضی در آریا شهر تهران!

بنا به خبر دریافتی، امروز سه شنبه ۲۷ اسفند ماه ساعت ۱۱ ظهر، فلکه دوم آریاشهر تهران شاهد درگیری جوانان با نیروهای سرکوبگر بود. مسئله اینگونه شروع شد که ماموران اوپاش حکومت اسلامی سرمایه داران قصد بازداشت جوانی را به جرم فروش سی دی "مبتدل" داشتند. این اقدام ماموران با مخالفت و اعتراض این جوان دستفروش روبرو شد. مزدوران نیروی انتظامی در انظار عموم مبادرت به ضرب و شتم وحشیانه این جوان نمودند.

در این میان زن جوانی که شاهد این صحنه جنون و وحشیگری اسلامی بود، از شدت ترس بیهوش میشود! بلافاصله در واکنش به این وضعیت صدها نفر از جوانان و مردم در اعتراض به وحشیگری اوپاش حکومت اسلامی دست به تجمع اعتراضی و مخالف میزنند. سرعت کار به درگیری جسته و گریخته میکشد و مزدوران بیشتری از سایر پایگاهها برای سرکوب و کنترل اوضاع به محل اعزام میشوند. درگیری و اعتراض به نیروی سرکوب تا ساعت یک بعدازظهر ادامه داشته است. از میزان دستگیریهای احتمالی خبری در دست نیست.

حزب، به جوانان و مردم انقلابی آریاشهر درود میفرستد. آریا شهر در اعتراض و فریاد "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم!" شهرت دارد و نمونه و الگویی برای مقابله با دست درازی مزدوران حکومتی علیه مردم زحمتکش و زنان و جوانان است. این نوع اجتماعات را باید آگاهانه با شعارهایی که خواست اکثریت مردم محروم را بیان میکند ارتقا داد.

## حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 مارس 2009 - 27 اسفند 1378

اما منصور حکمت فقط این متد را اثباتاً توضیح نداده است. در عین حال نظرات پوپولیستی در این رابطه را نیز به نقد کشیده است. در نامه ای مشهور به حمید تقوایی و فاتح شیخ میگوید: "بنظر من سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است." حتی تاکید میکند که استقرار "جمهوری سوسیالیستی هم به انقلاب علیه رژیم گره نخورده است. بنظر من اعلام جمهوری سوسیالیستی میتواند حاصل پیروزی نظامی، قاپ زدن قدرت در خلاء سیاسی، کودتا و هر چیز دیگری باشد. چرا که جمهوری سوسیالیستی میتواند به عنوان دولت دوره انقلابی، دوره بحران، ظاهر شود. ایجاد حکومت شورایی کارگری، پس از اعلام جمهوری، ممکن است کار سخت تری باشد، جنگ داخلی لازم داشته باشد." و یکبار دیگر در نقد حمید تقوایی تاکید میکند که "تصویر حمید کمابیش تکرار پروسه انقلاب ۵۷ است". گویا آینده را پیش بینی کرده بود. امروز با چند برابر تاکید باید گفت که که تصویر حمید تقوایی و رهبری کنونی حزب موسوم به

کاربرد این ارزیابی و متد منصور حکمت از "انقلاب ایران" محدود به تحولات آتی و یا جاری در جامعه نیست. به

## اخباری از پالایشگاه اصفهان ترس رژیم از اعتصابات کارگری

بنا به خبر دریافتی، هفته گذشته تمامی مدیران و مسئولین پالایشگاه اصفهان جهت نشستی به تهران فراخوانده شده اند. در این نشست از جمله پیرامون مسئله حقوقها و اعتراضات اخیر در پالایشگاه به مسئولین هشدار داده شده که مهار این مرکز مهم کارگری از دستشان خارج نشود.

لازم به ذکر است که کارگران بخشهای مختلف در پالایشگاه اصفهان، که عمدتاً قراردادی هستند، نگران عدم تمدید قراردادها هستند. همینطور این کارگران با بحثهای پیرامون تعیین حداقل دستمزد نگران تعرض به حقوقهای ناچیزشان هستند.

و یک نکته قابل توجه اینست که در روزهای اخیر در اکثر مراکز مهم کارگری، عوامل رژیم فعالیتهای مربوط به نمایش انتخابات را شروع کردند. گزارشات دریافتی از بی توجهی کارگران سخن میگویند. در راس فعالیتهای مربوط به مضحکه انتخاباتی رژیم خانه کارگر و امثال محبوب و صالحی قرار دارند.

نیروهای امنیتی رژیم تاکنون هر کاری از دست شان آمده انجام داده اند و بعید است بتوان با هشدار امنیتی و اخراج و وعده "انتخاباتی" کارگر را ساکت نگهداشت. شکم گرسنه و اجاره خانه عقب افتاده و کودک بیمار و حقوق عقب افتاده که این حرفها سرش نمیشود.

اگر حقوق کارگران را ندهید، اگر به سیاست سرکوب و روال پادگانی محیط کار ادامه دهید، اگر با زبان چماق و پرونده سازی با فعال کارگری صحبت کنید، اعتصاب و اعتراض در مهمترین مراکز کارگری خوابتان را به کابوس تبدیل میکند. این را کاملاً مطمئن باشید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 مارس 2009 - 27 اسفند 1378

## دستمزدهای پرداخت نشده کارگران مهر کام پارس ایران خودرو!

بنا به خبر دریافتی، 4500 نفر از کارگران شرکت مهر کام پارس ایران خودرو، تا این لحظه مبالغ دستمزدها و اضافه کاری مربوط به اسفند ماه، مبالغ ناچیز پاداش پایان سال که هر ساله پرداخت میشود، و همینطور بن های غیر نقدی خوار و بارشان را دریافت ننموده اند.

کارگران این مرکز صنعتی بدنبال اعتراضات شان فقط موفق به دریافت عیدی های پایان سال خود شده اند. یکی از کارگران قدیمی این شرکت میگفت؛ زندگی، جوانی و سلامتی و همه چیزمان را به نابودی کشیده اند. به خاطر نپرداختن دستمزد و حقوق کارگران اوضاع در مهر کام پارس بحرانی است و با اخراج و استخداامهای جدید پی در پی و با سرکوب و فشار چرخ تولیدشان می چرخد!

شرکت مهر کام پارس با بیش از 4500 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یک طرفه در شیفتهای فشرده کاری، در چهار راه ایران خودرو واقع است. این شرکت با مدیریت زرکش که از چهره های منفور ضد کارگری، از زیر مجموعه های اصلی ایران خودرو در زمینه تولید داشبرد و سپر و دیگر لوازم جانبی خودرو است.

### کارگران مهرکام پارس!

همه شما از وضعیت جاری در مجموعه صنعتی ایران خودرو مطلع هستید. تجربه نشان داده است که بدون اعتراض و اعتصاب و بمیدان آوردن نیروی متحد کاری از پیش نمیرود. باید موانع سر راه بمیدان آمدن متحد کارگران حول منافع عمومی و واحد را برطرف کرد. همه نقد شدن فوری دستمزدها و مزایا را میخواهند و برای همین میتوان کل و یا بخش عمده کارگران را بمیدان کشید. این تنها راه ماست و این تنها راه عقب راندن سرمایه داران است.

حزب، کارگران مهرکام پارس را به مبارزه ای متحد برای نقد کردن حقوق ها و مزایا دعوت میکند. زرکش و دیگران را تنها با زبان اعتصاب میتوان سرچایشان نشانند.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

18 مارس 2009 - 27 اسفند 1378

## دستمزدهای پرداخت نشده کارگران کارخانه ایده نگر قم!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 120 نفر از کارگران قراردادی کارخانه ایده نگر قم دستمزدهای 3 ماهه آذر، دی و بهمن ماه و همچنین مبالغ عیدی پایان سال خود را علیرغم اعتراضات و بی گیریهای مکرری که تا کنون داشته اند دریافت ننموده اند. جواب همیشگی کارفرما به کارگران این است: بازار خوابیده و ما بودجه نداریم! یکی از کارگران معترض میگفت: در قم ما هر روزه شاهد جولان گله آخوندهای مفتخوری هستیم که از صبح تا شب بیکارند و همه چیز برایشان مهیاست. اما وقتی به ما کارگران میرسند بودجه تمام شده و دنیا به آخر رسیده!

در این روزهای پایانی سال و افزایش هر چه بیشتر هزینه های زندگی، کارفرمایان تلاش میکنند از دادن حقوق کار انجام شده و عیدی و مزایا کارگران طفره بروند. خودشان برنامه مفصل شمکچرانی دارند و پولهای کلان در پایان سال به جیب میزنند. اما لذت خاصی میبرند که کارگران و خانواده های محرومشان را گرسنه نگه دارند.

کارخانه ایده نگر، واقع در شهر صنعتی شکوهی قم، خصوصی بوده و با بیش از 120 کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یک طرفه و پایه دستمزد 219 هزار تومانی، در زمینه تولید انواع فیلتر و هواکش خودرو فعال است. ساعت کار کارگران در این واحد تولیدی ظاهراً از 8 صبح تا 4 عصر میباشد، اما ساعت کار واقعی با انجام اضافه کاری هر روزه تا پاسی از شب و کار اجباری در تعطیلات است.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ اسفند ۱۳۷۸ - ۱۴ مارس ۲۰۰۹

### یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید

و بدست دوستانتان برسانید!

### یک دنیای بهتر

مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است!

### یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!



# نامه ها،

سیاوش دانشور

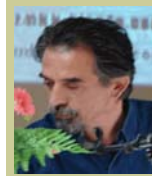
## "ایرانیان بهائی"

با سلام و آرزوی سعادت و سلامت برای شما. سوالی دارم، آیا شما و دوستانتان در خصوص دفاع از آزادی بیان و عقیده راجع به اقلیتهای مذهبی تحت فشار خصوصا ایرانیان بهایی اقدامی انجام داده اید؟ با تشکر کوروش

## کوروش عزیز،

در این هفته که بویژه با اعدام ده زن بهائی در سال ۶۲ مصادف بود، این سوال شما را دوستان دیگری به طرق دیگری مطرح کرده اند. در برخی اظهار نظرات و اشاره به فجایعی که جمهوری اسلامی آفریده است، ادبیات غلیظ ناسیونالیسم ایرانی و "مقدسات" آن مانند عنوان "قهرمانان ملی" و غیره هم بچشم میخورد. قبلتر هم با این نوع تبلیغات از جانب افرادی که خود را منتسب به بهائیت میکنند روبرو بوده ایم. همینطور در این یادداشت ها و سوال شما، یک فرض وجود دارد و آن اینست که ما با پدیده ای بنام "اقلیتهای مذهبی" و جامعه ای مرکب از ملیتها و اقلیتها و غیره روبرو هستیم که باید با این فرض حق شان را تعریف کنیم و از آن دفاع کنیم. ما بعنوان کمونیست این فرض و دیدگاه حاکم به آنرا قبول نداریم. اجازه بدهید مسائل را یک به یک تفکیک کنیم؛

۱- از نظر ما اذیت و آزار، پیگرد و بازداشت و زندانی کردن هر فرد یا گروه از شهروندان جامعه به دلیل تعلقات فکری و عقیدتی و سیاسی آنها محکوم است. ما سرکوب و ابستگان فرقه مذهبی بهائی و دیگران را توسط جمهوری اسلامی بخشی از تعرض عمومی تر به حقوق شهروندان جامعه ایران میدانیم. ما همواره تعرض رژیم اسلامی به شهروندان را محکوم و علیه آن مبارزه میکنیم و خواستار آزادی بدون قید و شرط کلیه



زندانیان سیاسی هستیم. کمونیسم کارگری مخالف هر نوع ستمی است و برای رفع فوری تبعیض و نابرابری مبارزه میکند. این مواضع مشخص ما را میتوان در اطلاعیه های حزبی در دوره های مختلف بخوانید.

در عین حال، ما خواهان جامعه ای هستیم که حقوق شهروندان مبنای ملی، مذهبی، جنسیتی، تابعیت، عقیدتی، سنی و غیره نداشته باشد. این یعنی مخالفت با هر نوع ستم اتومات به معنی دفاع ما از هویتی که به نام این ستم بپا میشود نیست. مشخص تر، اینجا محکوم کردن حمله و سرکوب بهائیان یا دروایش گنابادی و غیره، برای ما به معنی دفاع از هویت مذهبی "اقلیت" بهائیکاری و دروایش گنابادی در مقابل هویت "اکثریت" تشیع و غیره نیست. به طریق اولی ما دسته بندی کردن شهروندان جامعه را بر این اساس نادرست و ارتجاعی میدانیم. ما هیچ "اقلیت" و "اکثریت" ای بر اساس رنگ پوست، مذهب، قومیت، و غیره برسمیت نمیشناسیم و چنین هویت تراشیهایی کاذبی را مغایر با آزادی و برابری انسانها میدانیم. از نظر سیاسی، تعرض به پیروان فرقه مذهبی بهائی و دیگر فرقه های مذهبی توسط اسلاميون حاکم در ایران، همواره یک کانال باجگیری از نهادهای مالی و وسیله ای در خدمت تروریسم اسلامی و دیپلماسی منطقه ای بوده است. از نظر کمونیسم کارگری و حزب ما، مقابله با این سیاست ارتجاعی رژیم اسلامی، از طریق مذهبی کردن مردم یا دفاع از یک مذهب و یا فرقه مذهبی در مقابل مذهب حاکم پیش نمیرود، بلکه یک سیاست اصولی و آزادیخواهانه متکی به مقابله با مذهب بطور کلی و تلاش برای آزادی جامعه از مذهب بعنوان یک خرافه است.

۲- تردیدی نیست که کمونیستها اولین کسانی بودند که خواست

آزادی بقیه و شرط بیان و آزادی مذهبی و بی مذهبی را طرح کرده اند. یعنی بعنوان حق، هر فرد بالغ و به سن قانونی رسیده، میتواند آزادانه مذهبی اختیار کند یا احيانا به یک فرقه مذهبی ملحق شود. همانطور که تعداد بسیار دیگری به هیچ مذهبی تعلق ندارند و مبارزان پیشرو علیه خرافات مذهبی اند. اما این همه سیاست ما نیست. ما فکر نمیکیم تعلق به مذهب نشان "آزادی عمل و آگاهی انسانی" است. نفس وجود مذهب و دستگاه مذهبی و بازتولید آن نتیجه جنبشهای سیاسی و مذهبی در جامعه، و در سطح پایه ای تری، نتیجه اعتراض وارونه به وضعیتی است که انسان در آن بیگانه و از خود بیخود شده است. وانگهی جامعه ایران با یک جنبش آنتی اسلامپستی قوی روبروست که در اساس ضد دین است. از منظر این جنبش و نسل جدید، بهائیت و دیگر مذاهب هم مشمول همان خرافات مذهبی و اسلامی اند. روشن است که جامعه عملکرد اسلام را دیده و هدفش را جارو کردن بنیادهای این دین قرار داده است اما مذهب بطور کلی هدف این تعرض سیاسی است. لذا ما کمونیستها در جنگ مذاهب در مقام "دفاع" از یکی از آنها و یا "برتری" یکی بر دیگری سخن نمیگوئیم بلکه پرچم نقد و نفی همه مذاهب را بلند میکنیم.

۳- از خودتان نمیپرسید که موضعگیری در قبال دستگیری تعدادی از شهروندان منتسب به بهائی چرا باید با تبلیغات ناسیونالیستی رایج همراه شود؟ چرا صاف و ساده نوشته های دوستان مخالف ستم به بهائیان خود را با ضد "تازی" گری، پرچم "تمامیت ارضی و ایرانیت"، "قهرمانان ملی" و غیره مزین میکند؟ اینها چه ربطی به محکوم کردن یک عمل سرکوبگرانه جمهوری اسلامی دارد؟ نمیشود صاف و ساده اذیت و آزار و پیگرد و دستگیری بخشی از شهروندان را به هر بهانه ای توسط حکومت اسلامی محکوم کرد و

برای حقوق برابر همگان تلاش کرد؟ قضایی مردم براساس دین و مذهب و قومیت و غیره و تعریف حقوق آنان، بیراهه ای است که همواره جریانات ارتجاعی و بعضا "چپ" رفته اند. کمونیسم کارگری از هویت انسانی و حقوق جهانشمول شروع میکند و در مورد مشخص جامعه ایران و موضوع مورد بحث، سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک نظام سکولار، آزاد و برابر، یک جامعه سوسیالیستی، که در آن حق و آزادی هیچ شهروندی با هیچ نخی به این تعلقات مذهبی و قومی گره نمیکشود را هدف خود قرار داده است. امروز باید جمهوری اسلامی را بخاطر اعمال سرکوب و کشتار شهروندان بزیر کشید و هر تلاش سرکوبگرانه اش را خنثی کرد. به همین اعتبار دستگیری و ارباب و اذیت و آزار هر شهروندی را باید قاطعانه محکوم کرد.

اما در یک پرسپکتیو وسیعتر، "آزادی بهائیان" در گرو "آزادی بهائی کردن" و بازتولید مذهب و دستگاه مذهبی نیست، بلکه آزادی از بهائیت و مذهب بطور کلی است. موفق باشید.

## بحران تکنولوژیک دیگر چیست؟

سر دبیر نشریه یک دنیای بهتر، در سایت خبری دوپچه وله مطلبی از آقای جعفر عظیم زاده خواندم که در یک مصاحبه در مورد بحران جهانی صحبت کرده بود. که عین آن را در زیر برایتان نقل میکنم. لطفا در مورد بحران تکنولوژی و نظرات ایشان نظر خودتان را براین بنویسید. در ضمن سیاست حزب در قبال این وضعیت چیست؟

**سوال:** از تعداد کارخانهها یا کارگاههایی که به نام ورشکستگی، دست به اخراج کارگر زده اند، خبر دارید؟

**پاسخ:** "اسمش را گذاشته اند ورشکستگی، در حالی که مشکل از جای دیگری

## نامه ها ...

است. اکثر کارخانه‌های قند و نساجی و چیت سازی و قطعات یدکی و امثال این‌ها، اعلام ورشکستگی کرده‌اند. آن‌ها در اصل دچار بحران تکنولوژی هستند. بخاطر عدم رشد تکنولوژی تولید در ایران در سی سال گذشته است که صنایع، نوسازی و بازسازی نشده‌اند. در نتیجه کالاهایی که الان در کارخانه‌های ما تولید می‌شود، به دلیل عقب ماندن از فناوری روز، قابلیت رقابت با سایر کالاهای خارجی را ندارند و گران‌تر تمام می‌شوند. نمی‌توان اسم این را ورشکستگی گذاشت. ما نمونه داریم که صاحب یک کارخانه اعلام ورشکستگی کرده و کارگران را فرستاده بیرون، ولی بعد رفته سه کارخانه‌ی دیگر در همان نزدیکی زده است."

### دوست گرامی،

عنوان "بحران تکنولوژی" معنی اش اینست که رژیم اسلامی با بحران اقتصادی و بن بست اقتصادی روبرو نیست. ورشکستگی بخشی از صنایع یک نتیجه بحران اقتصادی و ناتوانی در رقابت در بازار است. اما هر عدم توانایی در رقابت در بازار جهانی به معنی "بحران تکنولوژی" نیست. کشورهای زیادی هستند که کالاهایشان بدلائل مختلف از جمله قیمت نیروی کار توان رقابت با کالاهای مشابه را ندارد. مقایسه چین و آمریکا گویا است. وانگهی در سرمایه داری همیشه مدرنیزه شدن وسائل کار و تولید در جریان است و همیشه بخشی از صنایع قدیمی تر در قیاس با تکنیک جدید دچار این نوع "بحران" میشوند. مسئله ای که ضرورتاً و همواره با بحران اقتصادی و یا رکود اقتصادی یکی نیست. بلکه صنایع با تکنولوژی کمتر سود ده از دور خارج میشوند و سرمایه ها به عرصه های سودآورتر انتقال می

سرمایه هر چه قوی تر میشود کارگر محروم تر شده است. رشد تکنولوژی یا استفاده از تکنولوژی بالا در سرمایه داری اتومات مساوی با سود دهی بالاتر برای سرمایه دار و همینطور افزایش سطح زندگی کارگر نیست.

یک جنبه دیگر تحلیل معضلات اقتصادی سرمایه داری ایران با "بحران تکنولوژی" وجه اثباتی آنست. کسی که معتقد است رژیم اسلامی دچار بحران و فلج اقتصادی و ورشکستگی نیست، و معضالش "بحران تکنولوژی" است، لابد با وارد کردن تکنولوژی هم بحران حل میشود و همه کارها روبراه! این دیدگاه نه درکی از رابطه اقتصاد و سیاست در کشورهایی مانند ایران دارد و نه از تحلیل مارکسی و کارگری از بحرانهای سرمایه داری.

سیاست حزب از سر محاسبه سود و زیان و نوع مدیریت سرمایه نیست و از عینک منفعت کارگر و تقویت جنبش طبقاتی موضوع را میبیند. ما سیاست کنترل کارگری را پیشنهاد میکنیم. اگر مراکز صنعتی با هر تکنولوژی موجود و قابل استفاده ای، مجموعاً برای تولید رفع نیازهای جامعه است، به طریق اولی کارگران میتوانند در مقام تولید کننده اصلی جامعه اعلام کنند که کارخانه توسط کارگران به کارش ادامه خواهد داد. بجای سرمایه داران کارگران تصمیم بگیرند. باید یک جنبش وسیع کنترل کارگری و تاکتیکیهای رادیکال سنت عمل مستقیم کارگری را به صحنه آورد تا از اینطریق و دراین کشمکش طبقه کارگر سریعتر به این نتیجه برسد که زمان گرفتن قدرت و اداره امور توسط کارگران فرا رسیده است. سیاست ما حل کردن بحران بورژوازی به نفع طبقه کارگر و کمونیسم است.

### کارگران نی بر کشت و صنعت

### کارون

هفته پیش تعدادی از کارگران نی بر کشت و صنعت کارون در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. خواستشان پرداخت بیمه کامل و حق سنوات کارگران در دوران بیکاری است. اما این تقاضاها را از مجلس و "رهبر" کرده اند. حزب در این مورد چیزی نگفته است. در ضمن در کنار درج این مطلب آرم سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه هم قرار داشت. با تشکر، ساعد مروتی

### ساعد عزیز،

بیانیه مورد اشاره شما در سایت سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه منتشر نشده است و باید بدوا مطمئن شد که آیا این سندیکا چنین سیاستی را از جانب خودش و با آرم خودش تأیید میکند و یا پرووکاسیونی در جریان است. این مطلب در "تریبون آزاد" در ایلنا به تاریخ شنبه ۱۷ اسفند برابر با ۷ مارس آمده بود و نقل قولهایی از بیانیه کارگران با آرم سندیکای هفت تپه را دارد.

در این گزارش از جمله اشاره شده که؛ "این کارگران همچنین در بیانیه‌ای دیگر به رهبر معظم انقلاب اعلام کردند: به نمایندگی از پاکترین و مظلومترین اقشار این جامعه یعنی کارگران نی‌بر شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر به عرض آن عالیجناب می‌رسانیم که این افراد عمدتاً هیچ منبع درآمدی جز کارگری با آن شرایط سخت و زیر آفتاب سوزان و قمه بران در دست داشته و آن هم که چندین ماه در سال بدون درخواست قبلی بیکار شده و با رنج و مشقت بسیار فقط قوت لایموت را با درد و تالم فراوان و آه سرد هورا ساخته و چشم امیدشان به دستان شما بزرگواران است زیرا اکنون به اذن خدا فقط از دستان شما کاری ساخته می‌شود." و یا خواستار دخالت مجلس با گذراندن مصوبه برای بازنشستگی این کارگران شدند.

### حزب از

## نامه ها ...

موفق باشید.

### کمونیسم و ناسیونالیسم

آقای دانشور درود. نوشته های شما آغشته به کینه از ناسیونالیسم است. مگر شما ایرانی نیستید؟ مملکت تان را دوست ندارید؟ خون ایرانی و فرهنگ ایرانی ندارید و با ولع غذای ایرانی نمیخورید؟ شما را چه شده به هویت ملی و تاریخ کشور و منافع ایرانیان و فرهنگ غنی آن یورش میبرید؟ کمونیسم که فرهنگ ندارد، حداقل فرهنگ ملی را پاس بدارید. بارید، عاشق ایران.

### آقای بارید عزیز،

من با این سوال شما زیاد مواجه شدم و همواره سوالاتی را در مقابل گذاشتم که هیچ وقت پاسخ نگرفتم. طبعاً بعنوان یک مارکسیست من تبیین مشخص و طبقاتی خودم را از این مقولات دارم و مکان آنها را در سیاست و موقعیت اقتصادی و قدرت سیاسی و بساط استثمار می شناسم و آگاهانه با آنها مبارزه میکنم. اما مجدداً برخی از این استدلالها را مقابل شما میگذارم و سوالاتی را روی میز هر ناسیونالیست غیوری که میتواند از مواضعش دفاع کند. شما که ظاهراً راجع به این مقولات اطلاع زیاد دارید و عاشق ایران هستید، لطف کنید برای بقیه توضیح دهید که دقیقاً منظورتان از هویت ملی و منافع ملی و فرهنگ ایرانی و خون ایرانی و غیره چیست و تفاوتها و تفاوتها و خونها و غیره چه هستند؟

من بجای عاشق خاک بودن عاشق انسانم. ایران نامتعیین است و انسان موجود در آن خاک بسیار متعین. من کمونیست برخلاف ناسیونالیسم، اصالت را نه به خاک و خون و نژاد، که باوری نژادپرستانه و خطرناک است، بلکه به انسانهای کنکرتی میدهم که در هر خاک و کشور معین زندگی میکنند. مسئله

اینست که این آدمها در آن خاک چگونه زندگی میکنند، شان و حرمت و حقوق شان در پیشگاه جامعه و قانون و فرهنگ مسلط چیست. اگر مقوله ای بنام کشور نبود و مرزهای تصنعی و تحمیلی جغرافیایی مردم این کره خاکی را از همدیگر جدا نکرده بود، اگر یک تکه پارچه بنام پرچم ملی هویت کاذب عده ای نشده بود، ناسیونالیسم باید خود را چگونه تعریف و تبیین میکرد؟ سوال من از شما ناسیونالیستها اینست این "فرهنگ غنی و ملی" چیست و چه مشخصاتی دارد؟ فرهنگ و اخلاقیات مسلط در هر جامعه، فرهنگ و اخلاقیات طبقه حاکم است. جامعه ایران مثل هر جامعه دیگر دارای طبقات و جنبشهای اجتماعی و سنتهای سیاسی مختلف است. در این جامعه انواع فرهنگ از ارتجعی و عتیق تا پیشرو و انسانی وجود دارد. مقوله "فرهنگ ملی"، "تاریخ ملی" و کلاً هرآنچه که سس سالاد "هویت ملی" است، مقولاتی دست ساز و غیر واقعی و سوپرکتیو اند. مقولاتی اند برای اسارت فکری و فرهنگی جامعه حول منافع سیاسی طبقات دارا. مقولاتی هستند برای پرده پوشی تضادها و منافع متخاصم طبقاتی و توجیه قدرت سیاسی و اقتصادی اقلیتی سرمایه دار به نام "کل جامعه". شما میتوانید توضیح دهید "فرهنگ ملی" یعنی چه؟ آیا فرهنگ اسلامی خمینی و ارتجاع از گوربرخاسته را شامل میشود؟ آیا فرهنگ فاشیستی و پان ایرانیستی را شامل میشود؟ آیا فرهنگ عشیره ای و مردسالار و ضد زن را شامل میشود؟ آیا فرهنگ شاهان ایران و قتل عام و نوکر منشی و دیوانسالاری را شامل میشود؟ آیا فرهنگ تعصب و تاجر مذهبی را شامل میشود؟

این "فرهنگ و تمدن غنی" نه در نسلآژی بلکه در دنیای واقعی چیست؟ اینترنت؟ نوع و استیل زندگی؟ لباس؟ غذا؟ موزیک؟ "علم ایرانی"؟ آثار ادبی و هنری؟ تکنولوژی؟

کدامیک از اینها تعین ملی و ایرانی دارند؟ شما به هرگوشه زندگی، روش زندگی، طرز لباس پوشیدن و رابطه با بغل دستی، و هرچه که نگاه میکنید، عمدتاً و اساساً خصلت ممیزه "ایرانی" ندارد. لباس قدیم ایران که جبه صد دکمه دوره قاجار و عبا و نعلین بوده است. رضا شاه آمد و کلاه شاپو و کت و شلوار تن مردم کرد و آن لباسها را از دور خارج کرد. کت و شلوار و دامن و جین و میدی و ماکسی و غیره که "فرنگی" است، ایرانی نیست! قلمرو اقتصاد هم که وضعیت روشن است. عمده نیاز مردم از بازار جهانی تهیه میشود و آنچه در ایران تولید میشود در بازار جهانی فروخته میشود. جهان از نظر اقتصادی بیش از پیش به یک تن واحد تبدیل شده و هر بحران و تنش اقتصادی در هر گوشه مهم دنیا، بقیه "اقتصادهای ملی" را مانند مهره های دومینو زیر میگیرد و دستکم تحت تاثیر شدید میگذارد. به سلطنت و شاهان ایران افتخار کنیم؟ شاهان حکومتهای ایران در دوره های مختلف بحدی جنایت کردند که روی دیگر دیکتاتورها را سفید کردند. از "انوشیروان عادل" بگیرید تا کوروش و داریوش و نادرشاه و امیرکبیر و شخص رضا شاه و محمد رضا پهلوی! چی دیگر "تمدن و فرهنگ غنی" است؟ منظور که غرمه سبزی و آبگوشت و فسنجون نیست؟ امروز همه جای دنیا شما میتوانید به رستوران های مختلف بروید و غذاهای مختلف کشورهای مختلف را میل کنید. همه با ولع همه چی میخورند. کسی نمیگوید "به به چه فرهنگ غنی ای!!" کسی ذائقه را به سیاست ارتقا نمیدهد. آنچه میماند آثار شعرا و ادبای ایران است. در مورد آثار ادبی و فرهنگی ایران، ممکن است بگویند که غنای این هنر و ادبیات در مقایسه با آثار ادبی و هنری جامعه غربی کدامست؟ اگر با اغماض از استثناهای بگذرید، آیا بجز مردسالاری و نسلآژی و منتالیته جهان سومی چیزی در این "فرهنگ غنی" سراغ دارید؟ آیا مثلاً رمانهای ایرانی بازارهای کتاب را قبضه کردند؟ آیا موسیقی اصیل ایرانی



# نامه ها ...

غیره، بیائیم نشان دهیم و اثبات کنیم که خیر اینطور نیست. ما از کسانی و جریاناتی که بدون دلیل و مدرک علیه ما اتهام میزنند، جعل میکنند، و دروغ مییافتند، دور میشویم. بحث شان را جدی نمیگیریم و وقت لازم برای آن اختصاص نمیدهیم. این وقت را باید به مسائل جنبشی واقعی و انقلابی و کارگری اختصاص داد. هر درجه که اتهام زننده با حرارت بیشتری اتهام میزند و بزعم خود زهر میریزد، تنها نشان میدهد نقد کمونیستی ما به خال زده است. باید خونسرد بود و از کنار این جارو جنجال رد شد. ما پاسخ بحث متین و سیاسی و مستدل را همانگونه میدهیم اما وقت مان را صرف هر نفرت پرانگی و دروغ و ترور شخصیتی نمیکنیم. و بالاخره این سرنوشت شعرا و ادبای "متعهد" است که از نظر سیاسی از اینجا سر درآورده اند. دوره ای عقایدشان را از شوروی و ژدانف گرفته بودند و امروز از آمریکا و اسرائیل و دموکراسی. در هر حال "تعهد" این ادبا ظاهرا به دولتهای جنایتکار بیشتر از مخالفین جنایت است!

در مورد "حزب کمونیست کارگری" باید گفت که سکوت لایذ علامت رضاست. اگر حزبی صرفا بخاطر اینکه کسی سنگی به ما پرت میکند، هم تحلیل های طرف را هم قورت میدهد و هم ادعاهایش در مورد منصور حکمت، دیگر ما کاری نمیتوانیم بکنیم. این حزب میتواندست بگوید این مواضع دولت اسرائیل موضع من نیست و اختلافش را با ما هم میگفت. اگر نمیگوید لایذ اشتراکی در موضع ناسیونالیسم پرو غرب در قبال کشتار مردم غزه دارد. امری که در نشریه یک دنیای بهتر در چند مقاله مستدل کردیم. موفق باشید. \*

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مواضعی مربوط و کمونیستی در بحران و کشتار غزه بود که برای همه قابل مراجعه اند. ما تنها جریانی بودیم که ناسیونالیسم پرو غرب و پرو اسرائیلی و جناح های فاشیست آن را زیر نور قرار دادیم، جناح چپ این جریان را در اشکال مختلف نقد کردیم، راجع به مسئله ملی فلسطین و راه حل کمونیستی در سطوح مختلف بحث کردیم، و مواضع یکجانبه جریانات جنبش ملی اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب را نقد کردیم و ماهیت ضد انسانی سیاست شان را نشان دادیم. عده ای که در این دعوا طرفدار صریح و خجالتی و تلوچی اسرائیل و کشتار مردم بی دفاع فلسطین اند و تلاش دارند هر کودک و مردم عادی را با حماس یکی کنند، و مخالفین این جنایات جنگی را "طرفدار حماس" میانمند، دچار حواس پرتی و عدم تشخیص سیاسی نشده اند. برعکس، آگاهانه موضع سیاسی معینی را در همسویی با یک طرف این جدال دارند. آقای اخگر نیز بشهادت نوشته هایشان در کمپ ناسیونالیسم پرو غربی و دفاع از سیاستهای دولت اسرائیل شمشیر میزنند و باید همینطور بگویند. "ضد اسلامی گری" این ناسیونالیسم پرو غربی نیز از سر تجدد و مخالفت با هر مذهبی نیست، چون پرچم کشتار طرف مذهبی است، بلکه بیشتر از سر نوعی راسیسم ضد عرب است.

هر کسی که مواضع کمونیستی و انسانی و سیاسی ما را خوانده است از کنار این نوع اظهارات پوچ با تاسفی رد میشود. ما نه فرصت این را داریم و نه در هیروت زندگی میکنیم که هر کسی بما بگوید تروریست و آدمکش و بمب گذار و اسلامی و

مناسبات پیشاسرمایه داری و فئودالی و عشیره ای را پشت سر گذاشت، نیازمند بازار داخلی واحد شد. شکل دادن به دولت - ملت در ایران و دیگر کشورها پدیده خیلی قدیمی نیست، مربوط به تاریخ معاصر است. مردم زمانی "ملت" نبودند بلکه "امت" بودند. حتی زمانی عشیره و قبیله بودند. فردا میتوانند در جامعه ای سوسیالیستی هیچکدام از اینها نباشند، بلکه هویت انسانی و جهانشمول مبنای تعریف حق و آزادی همگان باشد. ما تصمیم نگرفته ایم کجا دنیا بیائیم. این گوشه یا آن گوشه کره خاکی و بیمارستان محل تولد نباید منشا این همه تشقرق ملی باشد. فرهنگ کمونیستی فرهنگ انسان پیشرو و آزاد از جامعه طبقاتی و ایدئولوژی و خرافه است. این زنجیرها و طوق لعنت را پرت کنید و انسان دوست و نودوست و آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست باشید. موفق و پیروز باشید.

## چرا پاسخ اتهام را نمیدهید؟

رفیق سیواش عزیز، خسته نباشید. من میخواسم بدانم که چرا حزب و یا نشریه یک دنیای بهتر به تبلیغات و اتهامات نوید اخگر به رفقا آذر ماجدی و علی جوادی و خود شما پاسخ نمیدهد. این فرد وقیحانه رفقای ما را با سران جنایتکار رژیم اسلامی و آدمکشان حماس در یک صف قرار میدهد. رسما از دولت اسرائیل و سیاستهای ارتجاعی این دولت دفاع میکند. نقد نمیکند، اتهام میزند. بعلاوه نظرتان در مورد حمایت این فرد از رهبری حزب کمونیست کارگری چیست؟ لطفا اگر امکان دارد در نشریه به این سؤال پاسخ دهید. هوشنگ از ایران

## هوشنگ عزیز،

متشکر از حساسیت شما. اما حزب فرصت این را ندارد که به هر ادعای بیبرط جواب دهد. مواضع

توانسته پاپ و جاز و رگه و هوی متال و بلوز و تکنو و غیره را به ته صف براند؟ راستی چرا رژیم اسلامی اینهمه از "غریزدگی" مردم مینالد؟ فکر نمیکند "فرهنگ ایرانی-اسلامی" حرفی برای گفتن ندارد؟ آیا فیزیک و شیمی و پزشکی امروز مبنای ایرانی دارد؟ آیا لیبرالیسم و سوسیالیسم و ناسیونالیسم و وطن پرستی و فاشیسم منشا ایرانی دارند؟ آیا ناسیونالیسم ایرانی اوج افتخارش همراهی با مدرنیته و چهارچوبهای سرمایه داری نبوده است؟ به هرچه که دست میبرید واقعا از این "غنا" فرهنگی و تمدن "چیزی دستگیرتان نمی شود. و این البته ویژه ایران نیست. فرهنگ و تمدن در آن مملکت و امثال ایران هرچه بوده و هر کسی هر افتخاری به آن میکند، نهایتا حقوق کارگر و زن و کودک و شهروند را با استبداد پایمال کرده اند. چرا باید جامعه ایران و نسل جوان که دنیایی از دستاورد علم و دانش و تئوری پیشرو و تجارب بشر امروز را در اختیار دارد، باید در زندان ناسیونالیسم ایرانی و "فرهنگ ایرانی" اسیر شود؟ این تبلیغات ناسیونالیستی تنها بیان منافع سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار است و "پاسداری" از آن نیز همینطور.

بارید عزیز، ناسیونالیسم، هر نوعش، عظمت طلب و کشورگشا تا قومی پرچم ایدئولوژیک منافع اقلیتی سرمایه دار است که بعنوان "منافع مردم" جا زده میشود. در ناسیونالیسم سر سوزنی عنصر پیشرو و مترقی وجود ندارد. ایده ای است تماما ارتجاعی، چون متکی بر تامین منافع قشری محدود و سرکوب اکثریتی عظیم است. ناسیونالیسم در عین حال یک جنبش سیاسی است که مقولاتی مانند "هویت ملی" و "ملت" و "فرهنگ ملی" را برای مردم میتراسد. ایران مانند بسیاری از کشورها وقتی

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و در توزیع و تکثیر آن  
بکوشید!



ایجاب میکند که شما بنیانگذار "ها و "سیم" های گرانقدر، به رای دیگران و به اصل انتخابات برای تعیین رهبری یک حزب احترام بگذارید و به عضویت در یک مجمع با رای برابر با جوانترها و چه بسا تواناترها تن بدهید. اما اگر به این حاضر بودید، پایان "کانون کمونیسم کارگری" پایان "مراهی (تان) با منصور حکمت برای ایجاد یک حزب کمونیست کارگری" از آب در نیامد. شما حزب نمیسازید، چون حزب سازی ایجاب میکند تفاوتها را بگویند، ایجاب میکند شهادت داشته باشید نظرات اثباتی تان را صریح و روشن ابراز کنید، به قضاوت دیگران بسپارید، مسئولیت عواقبش را قبول کنید. اما اگر به این قادر بودید، نیازی به پناه بردن به "طرق دیگر" برای "خدمت به سوسیالیسم" نمی دیدید. شما حزب نمیسازید، چون نه برای تحزب بلکه علیه آن به میدان آمده اید. شما حزب نمیسازید، چون اینکاره نیستید.

ایرج عزیز، توجیهات را خواندم، انتخابت را متوجه شدم. متأسفم."

اکنون نزدیک به هفت سال پس از مرگ او و ده سال پس از "شورش دو خردادی" در حزب، ایرج زبان باز کرده است و به نقد کمونیسم کارگری و منصور حکمت پرداخته است. آنچه از زبان مارسین آرمانی بر کاغذ آمده است و توسط ایرج آذرین نیز تکذیب نشده، بیش از اینکه باعث خشم شود باعث خنده است. به این فکر میکردم که برخی انسان ها واقعا چقدر حقیر اند. یا بقول صفتی که خود ایرج بسیار به آن علاقمند بود، "بقال" اند.

در این نوشته این ادعا طرح شده که منصور حکمت از ایرج آذرین بسیار تاثیر

صفحه ۲۰

خسته شده و رفته، خوش آمده. در فاصله ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ ایرج آذرین نه تنها هیچ نقشی در حیات حزب ایفاء نکرد حتی حق عضویت هم پرداخت نمیکرد. اما با کمال تعجب استعفاء نامه ایشان تازه همراه با باصطلاح "شورشیان" آوریل ۱۹۹۹ به دست رهبری حزب رسید.

کسانی که ایشان را از نزدیک دیده باشند، میدانند که ایشان از آن تیپ هایی است که چه در دوران "قهرمانی" و چه در دوران "ناقهرمانی" بسیار با تبختر و تکبر رفتار میکند. گویی دنیا آفریده شده تا ایشان در آن اظهار فضل کند. منصور حکمت که ایرج را از زمان نوجوانی می شناخت و بخصوص به این خصوصیت او کاملا آگاه بود (بعنوان نمونه ر. ش. به سایت بنیاد منصور حکمت نامه ای که منصور حکمت در نقد رفتار متکبر او نوشته است.) به احترام به دوران دوستی به هیچیک از ادعاهای ایرج پاسخ نگفت. به بخشی از نامه منصور حکمت به ایرج آذرین توجه کنید:

"ما دوست دیرین هم بودیم. این دوستی ارزش داشت. میشد آن را معامله نکرد. من هنوز نمیکم. اما از نظر سیاسی احترامی برای خط مشی و کار و روش و امیال و رویاهایتان قائل نیستم. شخصا امیدی به آینده سیاسی تان ندارم. پلاتفرم سیاسی شما یک پلاتفرم راست است. این پلاتفرم در دوران رکود و وقتی "جوان تحصیل کرده طبقه متوسط" قرار بود با محاسبات "بقالانه" سیاست را به نفع جایگاه طبقاتی اش کنار بگذارد، شاید میتوانست از اقبالی برخوردار شود، اما به سختی بتواند پلاتفرمی برای بازگشت به سیاست و جذب نیرو در محیط سیاسی متلاطم امروز باشد. اگر میشد، کشتگرها و امیر خسروی ها قبلا کرده بودند.

بنظر من شما حزب نمیسازید، به این دلیل ساده که حزب سازی

## تکذیب میکنم! خواب نما شدن ایرج آذرین

آذر ماجدی

زمان حیات منصور حکمت لب از لب نمی گشودند، یک کلمه در نقد او نمی نوشتند و فقط در یک کلام اعلام میکردند که استعفا می دهند و "از طرق دیگر" فعالیت های خود را پی میگیرند، پس از مرگ او و چند پاره شدن حزبی که او ساخت و به بزرگترین، مهمترین و رادیکال ترین حزب کمونیستی در تاریخ ایران و خاورمیانه بدل کرد، با تبختر خاصی به انتقام از گذشته بلند شده اند و ادعا پس از ادعا روانه سایت های اینترنتی میکنند. گفته شده است، "دروغ هر چه بزرگتر باشد قابل قبول تر میشود" از قضا این افراد نیز با پیروی از این سیاست دست به قلم میبرند.

ایرج آذرین پس از تشکیل حزب کمونیست کارگری نقش چندانی در حیات حزب ایفاء نکرد. در کنفرانس کادرها بیانیه ای به حزب ارائه داد که با نقد شدید نه فقط از جانب منصور حکمت، بلکه از جانب بسیاری از شرکت کنندگان، از جمله خود من، روبرو شد. ایشان بهشان برخورد و رفت. منصور حکمت در این کنفرانس خطاب به نمایندگان گفت که از امروز دیگر بنیان گذار نداریم این حزب، حزب شما کادرها است. به گفته رفیق نزدیک و همسنگر کنونی ایشان، ایرج آذرین برآشفته از این حرف گله میکند و در گوش او نجوا میکند که نادر چه میگوید؟

ایشان از کنفرانس کادرها تا کنگره اول حزب یعنی از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ دو تا ستون آخر در نشریه انترناسیونال نوشت، از جمله مطلب بسیار طنز آمیزی بنام "دوران ناقهرمانی". در پلنوم دوم حزب، چند ماه پس از کنگره اول، ایشان پیش نویسی برای اساسنامه حزب به پلنوم ارائه داد. این پیش نویس در روز اول پلنوم به بحث گذاشته شد و مورد نقد برخی اعضای کمیته مرکزی قرار گرفت. ایشان قهر کرد و رفت و دیگر پشت خود را نیز نگاه نکرد. همه گفتند که

مطلبی از یک شخص حقیقی یا حقوقی بنام مارسین آرمانی در سایت آزادی بیان منتشر شده است. این فرد از هم محلفی های ایرج آذرین است. اخیرا تعدادی پیدا شده اند که با اسامی کاملا ناشناس در اپوزیسیون ایران از ایرج آذرین تعریف و تمجید می کنند و بعضا مدعی میشوند که آثار فلسفی منصور حکمت را ایرج آذرین به نگارش درآورده است. این افراد مدعی اند که به نسل جوان متعلق اند اما در نوشته، خاطره مانند از دوران پس از تشکیل حزب کمونیست ایران صحبت میکنند، مدعی اند که آن تاریخ را بخوبی می شناسند و از همه جالبتر نثر و نگارش تمام این نوشته ها شبیه نثر ایرج آذرین است. جالب است که ایرج آذرین موفق شده است یک محلفی بسازد که نه تنها یکسان می اندیشند، بلکه یکسان هم می نویسند. اما معلوم نیست چرا این افرادی که این چنین مدعی درک و شناخت از مارکس و مارکسیسم و احاطه بر تاریخ جنبش کمونیستی ایران هستند، بعد از یکی دو مقاله ناپدید میشوند و هیچگاه نیز هم زمان نمی نویسند، هر یک پس از محو شدن دیگری پا به عرصه "مبارزه ایدئولوژیک" و شمشیر زدن در رکاب ایرج آذرین میگذارد.

در دنیای ویرچوال اینترنتی میتوان مدعی هر چیزی شد. افراد بی نام و نشان می آیند و می روند. اینها اهمیت چندانی ندارند. اما اکاذیب و دروغ پراکنی های آنها درباره افراد حقیقی و سرشناس باید پاسخ گیرد. اینها میکوشند از آب گل آلود ماهی بگیرند و فضای سیاسی را به نفع خود آلوده کنند. در این رابطه باید هوشیار بود و هوشیارانه عمل کرد.

همانگونه که پیش از این نیز اعلام کرده ایم کسانی که در

## تکذیب میکنم!

## خواب نما شدن ایرج آذرین ...

از "دوران ناقهرمانی" داد و فغان میکرد.

یک نکته حاشیه ای دیگر. من از زمان تشکیل حزب کمونیست ایران کادر این حزب و فعال در بخش تبلیغات حزب، نشریه کمونیست و رادیو صدای حزب کمونیست بودم. در تمام سمینارهای مرکزی شرکت داشتم. و از نزدیک با رهبری حزب نشست و برخاست داشتم. ام. کنترل مقالات و نوشته های منصور حکمت توسط ابراهیم علیزاده یک افسانه بیش نیست. حزب کمونیست مقررات بسیار بسته تری به نسبت حزب کمونیست کارگری در پخش مطالب حتی به اسم افراد داشت. سنتی که در حزب کمونیست کارگری تغییر یافت، اما این ادعا فقط خنده دار است. اگر کنترلی انجام میگرفت، در جهت عکس بود. این منصور حکمت بود که نوشته های سایرین را میخواند و ادیت میکرد. شاید چاپلوسی به درگاه حزب کمونیست ایران و ابراهیم علیزاده برای بخشش گناه های گذشته چنین دروغ هایی را لازم کرده باشد.

پیش از این هم اعلام کرده ایم، ما کسانی که در تاریخ این دوره نقش داشته ایم و در کنار منصور حکمت زندگی و مبارزه کرده ایم، این انقلابی مارکسیست و کمونیست شریف و بزرگ به دروغ آلوده شود. بارها هشدار داده ایم باز هم هشدار میدهیم.

در پایان. ممانعت از تاریخ سازی دروغین، موجب شده است که تصمیم بگیریم کلیه دست نوشته های منصور حکمت را که عمدتا به دوران حضور او در رهبری حزب کمونیست ایران برمیگردد منتشر کنیم. بندریج تمام این نوشته ها و همچنین مکاتبات دیگران با او نیز منتشر خواهد شد. بگذار تاریخ و مردم خود قضاوت کنند.

داشت آنها را میخواند و بقیه را من مختصرا برایش میگفتم. تلفن هایی که شده بود، از جمله از رضا مقدم را به او اطلاع میدادم. مساله ای که برایم جالب بود، احساس آرامشی بود که او در این شرایط نسبت به تمام رفقای سابق خود داشت. رفقای که زمانی که با او بودند، تحسین اش میکردند و با محبت و احترام از او صحبت میکردند و زمانی که میرفتند، گذشته را وارونه جلوه میدادند. رفقای سابق که او را به نگارش "از منظر یک ازدها" کشاندند. برای خود من این برخورد و روحیه قابل تحسین بود.

اما بگذارید کمی روانشناسانه برخورد کنیم. علتی که ایرج آذرین چنین به دیگران وانمود کرده، فقط بعلت خود بزرگ بینی و بزرگتر جلوه دادن خود نیست، میخواهد بی توجهی اش به رفیق سی ساله اش را توجیه کند. اینکه دوست قدیمی اش سرطان گرفت و درگذشت و او نه تنها حالش را نپرسید حتی پس از مرگش به خانواده و نزدیکانش تسلیت نیز نگفت. این رفتارها از جانب مردم و انسان ها و انسانیت قابل پذیرش نیست. ایرج آذرین باید این رفتار را توجیه کند، هم برای خود و هم برای دیگران. لذا برای این رفتار باید یک توجیه سیاسی بترشد. برای توجیه این حرکت یک دروغ دیگر تراشیده شده است.

اما انصافا باید گفت که از جریانی که برای نقد جریانات دیگر اپوزیسیون به تبلیغات وزارت اطلاعات در مورد بازجویی زیر شکنجه از دانشجویان استناد میکند، بیش از این نمیتوان انتظار داشت. اگر میتوان بر مبنای تبلیغات رژیم و گزارشات زیر بازجویی نقد نوشت، هر دروغ دیگری را نیز میتوان بجای حقیقت جا زد. این سرنوشت کسانی است که روزی

ایران از نزدیک با منصور حکمت و ایرج آذرین کار کرده اند، و فعالیت های ایشان را در کانون کمونیسم کارگری نیز مشاهده کرده اند، سخن برای گفتن و برملا کردن بسیار دارند، از جمله خطوط اصلی یک نقد سوسیالیستی به تجربه انقلاب کارگری در شوروی که فقط بخاطر افتادگی منصور حکمت اسم ایرج آذرین را نیز بعنوان نویسنده بر خود دارد.

و اما از همه متحیر کننده تر به شهادت گرفتن من برای اثبات یک دروغ است. این نوشته مستقیما برای آزادی بیان فرستاده نشده، برای سفیه خدایاری ارسال شده و او به سایت آزادی بیان داده است. شاید به این خاطر نویسنده بی مهابا دروغ گفته است. نوشته شده:

"این در حالی است که زمانی که در بستر بیماری بوده و به شاهدهی آنر هر روز سراغ ایرج و خسرو را گرفته تنها دو نفری که او از ته دل علاقه داشته اما ایرج به ملاقاتش نمی رود. خودش هم گفته بود من میدانم ایرج زنگ هم نمی زند. این داستان را تعریف کردم که بگویم سنتش این اواخر فحاشی بود نه ادامه بلندپروازی های دوره جوانی. حتی در دوران مرگش هم خواسته ایرج برود سراغش اما پادش رفته که به ایرج گفته حجابریانی".

حیرت آور است. از من بعنوان شاهد یک دروغ بزرگ یاد شده است، تا این دروغ باور شود. منصور حکمت حتی یکبار سراغ ایرج آذرین را در بستر مرگ نگرفت. من هر روز نامه های بیشماری که از طرف علاقمندانش رسیده بود برایش پرینت میکردم و به او میدادم. او تا آنجا که توان

گرفته و ایرج تمام بحث های فلسفی منصور حکمت را برایش نوشته و ادیت کرده است. برای کسانی که ممکن است فکر کنند، اغراق میکنیم، عین نقل را ذکر میکنیم: "ایرج رفیق تمام زندگیش (منظور منصور حکمت است) که از او تأثیر گرفته و تمام بحث های فلسفی اش را او نوشته و ادیت کرده برایش..." این ادعا انسان را به یاد ژنرال های بازنشسته ای می اندازد که در زمان پیری، اونفورم شان را می پوشند و در مقابل آئینه بخود سلام میدهند. معلوم نیست این ادعا قرار است چه کسی را فریب دهد. معلوم نیست که اگر ایرج آذرین مقالات فلسفی منصور حکمت را برایش مینوشته و ادیت میکرد، چرا خود نوشته ای یا "یادداشت فلسفی" قابل ذکر و رجوعی ننوشته است؟

این افراد با چنین دروغ ها و اکاذیبی فقط در قوطی کرم را باز میکنند. من هیچگاه قصد نداشته ام و ندارم که به اینگونه مسائل بپردازم. وگرنه نکات ناگفته بسیاری وجود دارد که میتوانسته ام بعنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست و حزب کارگری و دوران بیماری منصور حکمت به رشته تحریر درآورم. شاید نیز باید چنین کاری انجام گیرد. اما وقتی با چنین دروغ های شاخنداری مواجه میشوم، راهی برایم باقی نمی ماند. منصور حکمت خود در میان ما نیست که پاسخ گوید. این وظیفه ماست که غبارها را بزدایم و حقیقت را برملا کنیم.

اگر بحث بر سر آن باشد که چه کسی نوشته های چه کسی را برایش نوشته و ادیت کرده است، تمام کسانی که در اتحاد مبارزان کمونیست و حزب کمونیست

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!